گام اوّل (۱)

کوششی در راه پاسخگویی به سئوالات دانش آموزان

چنلی‌بئل قلعه‌ی محکم مردانی بود که قانونشان این بود: آن کس که کار می‌کند حق زندگی دارد و آن کس که حاصل کار و زحمت دیگران را صاحب میشود و به‌عیش و عشرت می‌پردازد، باید نابود شود. اگر نان هست، همه باید بخورند و اگر نیست، همه باید گرسنه بمانند و همه باید بکوشند تا نان بدست آید، اگر آسایش و خوشبختی هست، برای همه باید باشد و اگر نیست برای هیچکس نمی‌تواند باشد.

کوراوغلو و کچل حمزه

انتشارات پیشگام کرج

بها ۲۵ ریال

چرا این نشریه را تهیه کردیم ؟ در کلاسهای آموزشی پیشگام ، سئوالات زیادی توسط دانش‌آموزان طرح می شد ، قسمتی از سوالات در باره مسائل روز بود وبخش دیگر آن در باره مسائل مختلف سیاسی ، اقتصادی ، اجتماعی .

ما در این جزوه کوشش کرده‌ایم به قسمتی از این سوالات جواب‌دهیم به‌نحوی‌که برای همه دانش‌آموزان قابل استفاده باشد . هدف‌ما اینست که آگاهی دانش‌آموزان از مسایل سیاسی اجتماعی بیشتر شود وبا فلسفه‌علمی آشنایی بیشتری پیدا کنند .

چگونه این نشریه را نوشتیم ؟ سعی کردیم پاسخها کوتاه و مختصر باشد .مطالب‌از کتابهای علمی تهیه شده وبعضی موقع بدون ذره‌ای تغییر همان‌مطالب را نوشته ایم وجوابهای ما کامل وهمه جانبه نیست ، اما می‌تواند نقطه حرکتی باشد برای دانش‌آموزان که مطالعه بیشتر کنند .

واما به همه سوالات دانش‌آموزان جواب نداده‌ایم ، مثلا" در مورد وقایع گنبد ،وقایع کردستان ، نقده و مسئله رفراندوم ، سوالاتی در ذهن همه‌دانش‌آموزان هست ! سازمان در اعلامیه‌ها ونشریات خود این وقایع‌را مفصل‌شرح‌داده ، ما دیگر لازم ندیدیم دوباره تکرار کنیم . این نشریات و اعلامیه ها در انتشارات پیشگام هست که دانش‌آموزان می‌توانند تهیه کنند .

سعی‌کردیم به زبان هرچه ساده تری مطالب را تنظیم کنیم ،نمی ـ دانیم تا چه اندازه‌موفق شده‌ایم ، با توجه به اینکه مطالب علمی را باید چنان ساده کرد که لطمه‌ای به‌محتوای مطلب نخورد .

کوشش‌کردیم پاسخهایمان منطبق بر مواضع سازمان باشد . اگر دراین مورد اشتباه و یا لغزشی هست ،ناشی از اشتباه و ضعف ماست .

بازهم می‌گوییم توضیحات ما به هیچوجه کافی نیست ،ما نمی خواهیم با نوشتن‌این جزوه شما را از " شر مطالعه" راحت کنیم ، قصد ما این بود که‌این جزوه راهگشای مطالعات بیشتر شما شود ، در عین حال که یک سری مفاهیم که بطور روزمره مطرح می شود خیلی ساده توضیح دهیم ، وکمکی کنیم که راحت تر بتوانید کتابها ، نشریات ،واعلامیه‌ها را بخوانید .

موفق باشیـد .

مسئولان آموزشی ـ پیشگام کرج

س ــ ۱ــ ماده چیست و ماتریالیسم یعنی چه ؟

ج ــ لنین می گوید : " طبیعت (ماده) یک واقعیت عینی است که خارج از شعور وجود دارد و بوسیله حواس در معرض دید انسان قرار می‌گیرد . "

واقعیت‌عینی‌یعنی چه ؟ یعنی تمام اشیاء وپدیده‌های طبیعت هرقدر پیچیده باشند ، خواص‌آنها هر چه باشد،دارای‌هستی مستقل هستندیعنی وجود آنها از شعور ما مستقل است وبستگی به وجود ماندارد ، خورشید ، کره زمین ، میلیونها سال پیش از پیدایش بشر وجود داشته اند ،حال می‌ــ پرسیم‌ازکجا معلوم می شود این یا آن پدیده خارج از شعور ما وجوددارد ومابوسیله‌حواس خویش این را می فهمیم ،حواس پنجگانه رابط ما با دنیای خارج از ذهن ما هستند . بعضی چیزها هستند که مستقیما " بوسیله حواس ما قابل لمس نیستند مثلا " میکرب را نمیشود دید ،میدان مغناطیسی را به وسیله حواس‌نمی‌توان لمس کرد ، اما همه اینها را می توان بکمک وسایل و ابزار تجربه کرد ،گفته می شود مثلا " ، فکر ، وجدان بشر ، آیا پدیده‌ای مادی‌هستندما می‌گوییم‌اندیشه بشری ماده نیست بلکه بازتاب دنیای عینی در ماده بسیار پیچیده مغز است . همه پدیده‌های طبیعت آغاز و پایانی دارند ، ستارگان بزرگ که از میلیونها ومیلیاردها سال پیش بوجود آمده‌اند سرانجام از بین می روند اما در مجموع ، طبیعت (ماده) در زمان پایدار وجاویدان است ، هیچ شیئی در طبیعت بطور کامل نابود نمی شود . چوب

که‌می سوزد تبدیل به‌خاکستر وگازهای شیمیایی می شود ،مرگ بمنزله‌نابودی کامل اتمها و مولکولهای تشکیل دهنده‌موجود زنده نیست ، یک شیئی نا پدید شده تبدیل به شیئی و مواد دیگری می شود . یعنی‌ماده نابود نمی‌شود بلکه‌مرتبا " درحال تغییرو دگرگونی است . " هر مرگ بمنزله آغاززندگی جدیدی است . " همچنین تجارب علمی بشر نشان داده که اشیاء مادی را نمی توان از هیچ بوجود آورد این‌موضوع ثابت می کند که طبیعت همواره وجود داشته و وجود خواهد داشت .

ازنظرمکان نیز طبیعت بی انتهاست وهیچ حدومرزی‌ندارد . تلسکوپهای‌جدیدما را قادر می سازند که ستارگانی را که ده میلیارد سال نوری از آنها فاصله داریم تشخیص دهیم .

بعضی‌ها در فکر یافتن سنگ بنایی برای ماده هستند ، مثلا " زمانی تصورمی شد که اتم سنگ بنای ماده است ، اما دانشمندان متوجه شدند که خوداتم‌دارای ساختمان پیچیده ای است ، پس‌از اتم ، الکترون ،پروتون نوترون وذرات دیگر اتم کشف شد . این اجزاء نیز بنوبه خود ساختمان پیچیده‌ای دارند یعنی سنگ بنایی‌وجودنداردکه بتوان طبیعت (ماده)را بر مبنای آن قرار داد .

یعنی ماده از نظر عمق نیز لایتناهی است .

ماتریالیسم‌چیست؟ اساس ماتریالیسم این است که جهان را می‌توان بر پایه خود جهان توضیح داد ، بدون آنکه چیزی بدان اضافه کرد ، این مکتب ،طبیعت و هستی را همانطور که در واقعیت وجود دارند ، می‌نگرد .

ماتریالیستها ،معتقدندکه فکر وشعور بشر محصول ماده بسیار پیچیده مغز است "اگر مغز کسی ازکاربیفتد ، فکر وشعور او ناپدید می شود " بدون وجودماده‌تصورعقل‌و شعور مطلق غیر ممکن است وازهمه اینها گذشته‌دانش ثابت‌کرده‌است‌که‌ماده (طبیعت) را نمی‌توان از هیچ آفرید . ماتریالیستها به‌کشفیات‌علوم تکیه‌می کنند و می‌گویند زمین ،ماه ، خورشید قبل از پیدا شدن‌انسان‌وجودداشته‌اند ، این کافی است که بپذیریم سراسر دنیای خارج،

مستقل از شعور وذهن ماست ،ماتریالیستها بحرکت وتکامل بدون وقفه ماده اعتقاد دارند ،ومعتقدند که ماده از اشکال پست بطرف عالی و از ساده به سمت پیچیده حرکت کرده است ، یعنی زمانی تنها مواد بیجان در طبیعت وجود داشته اند ، بر اثر تکامل مواد بیجان در یک مرحله مشخص مواد جان دار بوجود آمده وتکامل یافته است وسر انجام بر قله تکامل موجودات جاندار انسان بوجود آمد و جامعه بشر شکل متفاوت وعالی تری از حرکت ماده است حرکت وتکامل ماده تابع قوانینی است که ذاتی خود ماده هستند مانند قانون تضاد ،قانون تغییر کمی به کیفی قانون وحدت عمومی پدیده ها ،این قوانین شامل تمام قلمرو ماده از قبیل ماده بیجان،ماده جاندار و جامعه بشری می شود .

برای آگاهی بیشتر از این موضوع می توانید کتابهای زیر را بخوانید :

۱ــ مقدمه ای بر جامعه شناسی وفلسفه فریدون شایان

۲ــ اصول مقدماتی فلسفه ژرژ پولیتسر

۳ــ ماتریالیسم دیالکتیک ــ ماتریالیسم تاریخی

س ۲ــ طبقه چیست ؟

ج ــ درهرجامعه ای گروههای بزرگی از مردم را می بینیم که از برخی جهات اساسی متفاوت هستند . تنها در جامعه اشتراکی اولیه ما این گروه بندی را نمی بینیم . در جامعه برده داری ، برده داران وبردگان ، در جامعه فئودالی ، فئودالها ودهقانان و درجامعه سرمایه داری ، سرمایه داران وکارگران از نظر شرایط زندگی ، افکار سیاسی ، اخلاقی وحتی در لباس وگفتار ورفتار باهم تفاوت دارند . علت این تفاوتها چیست ؟ هرگاه در جامعه ای گروههایی وجود داشته باشند که وسایل تولید را مالک باشند آنها تشکیل یک طبقه را می دهند . گروههایی که از این دارایی محرومند تشکیل طبقه دیگری را می دهند . نتیجه می گیریم که وجه مشخص یک طبقه نسبت به طبقه دیگر رابطه آنها نسبت به وسایل تولید است . اینکه آیا آنها صاحبان وسایل تولید هستند یا فاقد وسایل تولید .

در جامعه سرمایه داری وسایل تولید در انحصار سرمایه داران است که بر اقتصاد جامعه مسلط شده و طبقات محروم و زحمتکش را استثمار کرده و محصول کار آنها را میدزدند .

برای مثال می توان جامعه سرمایه داری را در نظر گرفت :

مشخصات طبقات	سرمایه‌داران	کارگران
رابطه هر طبقه با وسایل تولید	مالک وسایل تولید هستند .	جزنیروی کار خود هیچ وسیله‌ای ندارند .
موقعیت هر طبقه در نظام اجتماعی تولید	در تولید شرکت ندارند ولی تمام موسسات تولیدی و اجتماعی تحت کنترل آنهاست ونقش مسلط و حاکم را در جامعه ایفا می کنند .	در تولید شرکت مستقیم دارند ولی هیچگونه اختیارات و نقشی در موسسات تولیدی و اجتماعی ندارند و در جامعه تابع قوانین سرمایه‌داران میباشند.
چگونگی تقسیم ثروت جامعه و سهم هر طبقه	درآمد سرمایه داران صدها برابر کارگران بوده وتا اندازه ای به میل خود ثروت جامعه را تقسیم می کنند . سرمایه دار بخش اعظم حاصل کار کارگر را به خود اختصاص می دهد .	درآمد کارگر به زحمت خرج او را برآورده می سازد و اختیار قانونی در تعیین درآمد خود ندارد . کارگر بخش کوچکی از ثمره کار خود را بدست می آورد .

س ۳ـ اگر می‌گویند علت تکامل جامعه اختلافات طبقاتی است جامعه بدون طبقه آیا تکامل پیدا نمی کند؟

ج ـ می دانیم که جامعه طبقاتی در یک مرحله از تکامل بشری بوجود آمده است پیش از آن هزاران سال نظام حاکم بر جامعه بشری اشتراکی اولیه بوده است ، بطور کلی تضاد اصلی بشر، با طبیعت است ورشد نیروهای مولد در نبردی که بشر برای تسلط برطبیعت انجام می دهد عامل حرکت جامعه بشری است ، با پیدایش نظام طبقاتی تضادهای طبقاتی اهمیت پیدا کرده است اما با ایجاد جامعه سوسیالیستی وسرانجام نا بودی طبقات ،تضاد بین جامعه بشری وطبیعت همچنان وجود دارد وعامل حرکت جامعه است . نیروهای تولیدی بدون وقفه رشد می‌کنند ، قوانین بیشتری از طبیعت کشف شده و تسلط بشر برطبیعت افزایش می یابد اما هیچگاه به دلیل بی انتها بودن طبیعت بشر به شناخت همه قوانین طبیعت موفق نمی‌شود ودر نتیجه تکامل جامعه بشری وتکامل تولید همواره ادامه می یابد .

س ۴ـ در باره تضادهای درونی مردم چه نظری دارید؟

ج ـ خلق ایران تشکیل شده است ازکارگران و دهقانان ، روشنفکران وقشرهای دیگر خرده بورژوازی نظیر کارمندان ،معلمان ، کسبه ، همچنین بورژوازی ملی ،درمبارزه بر علیه رژیم دیکتاتوری شاه وسرمایه داران وابسته وامپریالیستها ودر راس آنها امپریالیسم آمریکا همه طبقات خلق شرکت داشتند ، شعارهای مردم دقیقا " بیانگر این وحدت بود .

شعار "مرگ بر شاه" واین شاه آمریکائی اعدام باید گردد " منافع همه طبقات خلق را در بر داشت . درتمام انقلابهای تاریخی بخصوص در کشور های تحت سلطه طبقات مردم بر علیه دشمنان مشترکشان قیام کرده‌اند . اختلاف ایدئولوژیکی مانعی در راه ایجاد جبهه مشترک نیست .

خلق ما توانست بساط پوسیده در بار پهلوی را درهم ریزد واین یک مرحله از انقلاب بود . شعار " بعداز شاه نوبت آمریکاست "نشان می‌دهد که رفتن شاه به معنای نابودی امپریالیسم در ایران نبوده است . نفوذ آمریکا

در زمینه‌های اقتصادی ،نظامی وفرهنگی همچنان وجود دارد . بنابر این هنوز هم منافع همه طبقات مردم ایجاب می‌کند که باهم متحد باشند و تا کسب استقلال واقعی میهن از پای ننشینند .

تضادهای درون خلق را نباید تشدید کرد . نباید به اختلافات درونی مردم دامن زد . امپریالیسم همین را می خواهد . این تضادها را به شکل صحیح میتوان حل کرد . وهمه نیروها را در جهت مبارزه امپریالیسم بسیج کرد . اگر اختلافات مردم به جنگ داخلی منجر شود ، بهترین فرصت برای امپریالیسم است که دوباره بساط غارت خود را درمیهن ما کاملا "بگستراند . درحال حاضر تاکتیک امپریالیسم در ایران همین است . تفرقه در صفوف مردم ، دامن زدن به اختلافات ایدئولوژیک وایجاد جنگ داخلی ، اینها ست توطئه شوم امپریالیسم

س۵ــ چرا در جامعه نظرات مختلف وجود دارد ؟

جــ فرق تاریخ جامعه با تاریخ طبیعت چیست ؟ طبیعت خود بخود تکامل می‌یابد درحالیکه تکامل جامعه نتیجه عمل نیروهای آگاه و باشعور است که ازخود اراده دارند ، برای خود هدفی انتخاب می‌کنند وبرای رسیدن به هدف تلاش می‌کنند .آیا افکار و عقاید ما تعیین کننده هستی و وجود اجتماعی ماست ؟ یا اینکه این هستی جامعه و نحوه زندگی گروههای اجتماعی است که افکار وایده‌های متناسب بوجود می‌آورد .

بشر برای زندگی احتیاج به غذا ، لباس، مسکن ، و غیره دارد . این نیازمندیها او را مجبور می‌کند که با طبیعت و انسانهای دیگر رابطه بر قرار کند ،زمین را می‌کاود ، خانه می سازد ، محصول کار خود را با دیگران مبادله می‌کند : اینها زندگی مادی مردم یا وجود اجتماعی بشر را تشکیل می‌دهند که قوانین عینی خاص خود را دارا هستند و وجود آنها بستگی به جریانهای فکری داخل جامعه ندارد .

بشر اگر ابتدا نیاز های مادی خود را برآورده نمی ساخت قادر نبود به‌علوم،سیاست وهنر دست یابد . نتیجه می‌گیریم که فعالیتهای لازم برای

زندگی (وجود اجتماعی) مقدم بر فعالیتهای ذهنی (شعور اجتماعی) می‌باشد. بنیانگزار فلسفه علمی میگوید [ذهن انسانها نیست که هستی آنها رابوجود می‌آورد بلکه بر عکس هستی انسانها است که ذهن آنها را پدید می‌آورد.]

انسانها بر حسب اینکه در چه طبقه‌ای از اجتماع قرار می‌گیرند، بر حسب اینکه نیازهای مادی خود راچگونه برآورده می‌کنند صاحب اندیشه‌ها و نظریات متفاوتی میشوند.

مثلا" در نظام برده داری بانوعی ازافکار، تئوریها، نظریات، رو برو هستیم ودر فئودالیسم با نوعی دیگر، در سرمایه داری نیز با شکل دیگری روبرو می شویم، این موضوع به این علت است‌که زندگی‌مادی در جامعه دردورانهای‌مختلف‌تکامل‌اجتماعی باهم متفاوت بوده است.

[حالا می پرسیم چرا در یک جامعه معین نظریات گوناگون در باره زندگی ودر باره آینده جهان وجود دارد؟ مثلا" در جامعه سرمایه داری عقاید و نظریات مختلفی وجود دارد.

علت اینست که در جامعه طبقاتی، اندیشه ها وفرهنگ نیز خصلتی طبقاتی دارد. در جامعه سرمایه داری با دوطبقه مختلف سرمایه دار و کارگرروبرهستیم، هر طبقه ایدئولوژی و نظریاتی متناسب با وضع زندگی و نحوه شرکتشان در تولید دارند. از نظر سرمایه دار، مالکیت خصوصی، استثمار، بهره کشی، اختلافات طبقاتی و نابرابری های اجتماعی همه صحیح وضروری‌اند. زیرا ادامه این وضع بنفع سرمایه دار است، ولی ازنظر کارگران تمام پدیده‌های فوق اموری نادرست وغیر طبیعی وموقتی است که نتیجه‌حکومت سرمایه داران است ودر جامعه بی طبقه از بین خواهندرفت.

[در جامعه سرمایه داری هم ایدئولوژی سرمایه داری وهم ایدئولوژی مردم گرائی وجود دارد. اولی از نظام حاکم دفاع‌می‌کند ودومی بر علیه‌این نظام مبارزه می کند.]

سرمایه داران با وسایل گوناگون می‌کوشند از رفتن آگاهی علمی و

سوسیالیستی به میان زحمتکشان ووحدت ومبارزه کارگران جلو گیری کنند . آنها ایدئولوژی خودرا باشکلها و ظاهرهای مردم فریب عرضه میکنند و می‌کوشند ماهیت طبقاتی آن‌را بپوشانند . آنها با استفاده از ناآگاهی توده‌ها تبلیغات وسیع وزهر گینی بر علیه ایدئولوژی مترقی طبقه کارگر راه می‌اندازند . اما تجربه نشان داده‌است که سرانجام کارگران وزحمتکشان به آگاهی علمی وایدئولوژی خود دست یافته وبا تشکل و وحدت طبقاتی خود سیستم سرمایه‌داری‌را در هم می ریزند و نظمی نوین وانقلابی که درخدمت زحمتکشان جامعه است بوجود می آورند .

س۶ـ پرولتاریا چیست ؟

ج ـ به طبقه مزد بگیر یعنی کسانی‌که فاقد وسایل تولید هستند و مجبورند نیروی‌کار خود را به صاحب وسائل تولید یعنی سرمایه داران بفروشند ، پرولتاریای‌صنعتی ویا بطورمطلق پرولتاریا می‌گویند . بنابراین مفهوم دقیق واژه‌مربوط به جامعه سرمایه‌داری است ، اگر چه اصطلاحا " پرولتاریا بمعنی اعم طبقه کارگر استعمال می‌شود

س ـ ۷ ـ دولت چیست ؟

ج ـ دولت هنگامی بوجود می آید که جامعه به طبقات تقسیم شد . پیش از آن در نظام اشتراکی اولیه مردم همگی کارهای خود را مشترکا اداره می‌کردند . در جنگ با قبایل دیگر و یا سرپرستی شکار کسانی رهبری را بدست می‌گرفتند که دانا تر ، با تجربه‌تر ، و شجاعتر بودند . و این رهبری برای آنها امتیاز مادی نداشت اما با ظهور اموال شخصی و مالکیت خصوصی ، طبقه ثروتمند ناچار بود برای حفظ امتیازات وقدرت خود بکوشد . در این زمان بود که دولت بوجود آمد طبقه حاکم برای حفظ سلطه خود ارتش ، دادگاه زندان و دیگر سازمانهای سیاسی وحکومتی که همگی در رابطه با هم تشکیل دولت را می‌دهند بوجود آورده و برای از بین بردن مقاومت اکثریت ستمدیده از آن استفاده نمود . همراه با تغییرات اجتماعی شکل دولت نیز عوض می‌شود اما ماهیت آن که همان حفظ امتیازات طبقه حاکم است تغییری نمی‌کند . مثلا " در جوامع سرمایه‌داری معمولا " دو شکل از حکومت دیده می‌شود : مشروطه و جمهوری.

بنظر می‌رسد که شکل جمهوری که فعلا" در اکثریت کشورهای سرمایه‌داری وجود دارد برارادهٔ اکثریت استوار است . اما واقعیت اینست که در جامعه‌ای که مبنای آن استثمار انسان از انسان است ، حکومت ،منافع طبقه حاکم را بر آورده می‌کند .

س۸ ــ چرا مارکس و انگلس به این نتیجه رسیدند که رسالت نهائی رهایی بشر باید به دست طبقه کارگر به فرجام برسد ؟

ج اولا" ،بدین دلیل که کارگران استثمار شده‌ترین طبقه جامعه هستند . طبقه کارگر بواسطه شرایط مشقت‌بار زندگی‌اش ، دشمن آشتی ناپذیر استثمار سرمایه‌داری می‌گردد و در برانداختن نظام سرمایه‌داری منافع حیاتی دارد . طبقه کارگر بیش از هر طبقه دیگری خواهان برانداختن مالکیت خصوصی بر وسایل تولید است زیرا استثمار او بر مالکیت خصوصی استوار است . کارگران در انقلاب چیزی را از دست نمی‌دهند . در خاتمه مانیفست کمونیست می‌خوانیم : "بگذار طبقات حاکم از انقلاب کمونیستی بر خود بلرزند . پرولتاریا چیزی جز زنجیرهایش ندارد که از دست بدهد . او جهانی را به کف می‌آورد . زحمتکشان سراسر جهان ،متحد شوید ! " طبقه کارگر مالکیت اجتماعی وسایل تولید ، قدرت سیاسی و امکان ارتقاء سطح فرهنگ و دانش را بدست می‌آورد .

ثانیا" ــ بارشد سرمایه‌داری ،با ایجاد صنایع بزرگ نه‌تنها طبقه کارگر ضعیف نمیشود بلکه رشد بیشتری می‌یابد . و نقش او در حیات جامعه افزایش می‌یابد .مالکیت خصوصی وسایل تولید ، رشد نیروهای مولد را به بندمی‌کشد .اگر قرار باشد نیروهای تولیدی بدون وقفه تکامل یابند مالکیت خصوصی باید برانداخته شود و این وظیفه عمده پرولتاریاست .

طبقه سرمایه‌دار بیش از این نقش تاریخی خود را به انجام رسانده‌است اما اکنون مانع تکامل تولید ، جامعه و بشریت شده است . او از برقراری عدالت واقعی جلوگیری می‌کند . پرولتاریا با برانداختن سرمایه‌داری همه‌را

در تولید و در اداره ثروت اجتماع شریک می کند . او تولید را طبق برنامه منظم می‌کند تا نیاز های منطقی همه هر چه بیشتر برآورده شود .

ثالثا "ـ طبقه کارگرپر شمارترین طبقات جامعه سرمایه‌داری می‌باشد و بسرعت‌رشد می‌کند . سرمایه‌داری کارگران را در شهرهای بزرگ گردهم می‌آورد .کارگران در دسته‌های بزرگ با یکدیگر بکار می‌پردازند بنابراین آنها هرچه‌زودتراز هر طبقه و گروه اجتماعی دیگر به ضرورت وحدت و تشکل پی می‌برند . آنهامی‌فهمندکه‌گرچه‌بطور انفرادی ضعیف هستند لیکن با وحدت خود نیرویی شکست ناپذیر بوجود می‌آورند . کارگران در می‌یابند که همه آنهادارای‌منافع‌وهدفهای مشترکی هستند . کارگران‌به‌آگاهی‌طبقاتی دست می‌یابند اما کارگران در نبردشان بر علیه بورژوازی تنها نیستند . این امر بویژه در جوامع تحت ستم که بوسیله امپریالیستها زیر ستم دوگانه‌ای بسر می‌برند‌بخوبی‌دیده می‌شود . طبقه دهقان ، قشرهای وسیع خرده بورژوازی وبورژوازی‌ملی‌نیزمی‌توانند‌دراین‌مبارزه‌طبقه‌کارگررایاری دهند ، اماتجارب تاریخی‌نشان دادهاست‌که‌درجبهه ضد امپریالیستی اگر رهبری بدست‌طبقه کارگرو حزب انقلابی طبقه کارگر نباشد ، پیروزی کامل بر امپریالیسم امکان ندارد .زیرامنافع طبقاتی غیر" کارگر" آنها را در نیمه راه مبارزه به سازش با امپریالیسم می‌کشاند و آنها را رو در روی طبقه کارگر قرار می‌دهد .

س۹ـ سرمایه‌داری چیست ؟

ج ـ نظام سرمایه‌داری‌نخستین‌بار حدود ۳۰۰ سال پیش در اروپا مستقر شد سرمایه‌داری‌یک‌نظام اجتماعی است که در آن وسایل و ابزار تولید متعلق‌به تعداد معدودی از سرمایه‌داران و زمینداران می‌باشد . در حالیکه توده‌های وسیع مردم هیچگونه دارائی در اختیار نداشته‌و یا مالک یک جزء کوچک از ثروت جامعه‌می‌باشند .بنابراین ناچارند نیروی کار خود را بفروش‌برسانند ، سرمایه‌داران در این نظام مجبور نیستند کار کنند . استثمار کارگران توسط سرمایه‌داران اساس روابط تولیدی در سرمایه‌داری است .

خصوصیت بارز سرمایه‌داری تسلط همه‌جانبه تولید کالایی است . "تولید کالائی ، تولید فرآورده‌ها نه به منظور استفاده شخصی بلکه برای فروش ، برای مبادله در بازار میباشد "چگونه در جامعه سرمایه‌داری تولید به تولید کالایی تبدیل می‌گردد ؟

اولا "به دلیل تقسیم کار ، یعنی گروههای جداگانه مردم هر کدام محصول معینی را تولید می‌کنند .

ثانیا " بدلیل وجود مالکیت خصوصی گروهی بر وسایل تولید .

درجوامع قبل از سرمایه‌داری تولید کالایی ساده وجود داشته‌است . و درجامعه سوسیالیستی نیز تولید کالایی سوسیالیستی وجود خواهد داشت ، ولیکن تنها درجامعه سرمایه‌داری است که کارخانه‌ها و مزارع فقط بمنظور فروش کالا تولید می‌کنند . وروابط کالایی پولی بر تمام جنبه‌های زندگی تسلط پیدا کرده و مبادله کالا همه‌جا گسترش می‌یابد . درتولید کالایی ساده شخص تولید کننده خود مالک وسایل تولید می‌باشد در تولید سرمایه‌داری مالک و تولید کننده کالا اشخاص متفاوتی هستند . یعنی کارگر کار می‌کند و محصول را بوجود می‌آورد . وسرمایه‌دار بدلیل مالکیت وسایل تولید بدون آنکه کار کند محصول را تصاحب می‌کند .

س ۱ــ در باره دمکراسی نظر خود را بیان کنید .

جــ در باره این کلمه بسیار سخن گفته‌اند این یک کلمه یونانی متشکل از دوجزء "دمو" بمعنای مردم و "کراسی" بمعنای حکومت است . طبقات مختلف از ایـــن کلمه مفهوم های مختلفی دارند . سرمایه‌داران سعی کرده‌اند ماهیت این کلمه را خدشه‌دار نمایند ، ما برای درک صحیح این کلمه قسمتهایی از پیام "لنین" بمناسبت روز بزرگداشت زنان از کتاب رهایی زن نقل می‌کنیم .

"بورژوازی درحرف قول برابری و آزادی می‌دهد ، دمکراسی بورژوایی دمکراسی عبارات پر آب و تاب ، کلمات تشریفاتی ، وعده و وعیدهای بسیار و شعارهای پر سر و صدا در باره آزادی و برابری است ، اما در عمل همه اینها ردایی بر عدم آزادی و نابرابری برای زحمتکشان واستثمار شوندگان است .

دمکراسی سوسیالیستی یا شوروی این کلمات پر آب و تاب ولی دروغین را دور می‌ریزد و علیه سالوس" دموکراتها " زمین داران ، سرمایه‌داران ، و زارعین جنگی بیرحمانه اعلام می‌دارد .

مرگ بر این دروغ کثیف ! هیچ "مساواتی "بین ستمگر و ستمدیده ، استثمارگر و استثمار شونده وجود نداشته و نمی‌تواند وجود داشته باشد . تا زمانیکه امتیازات قانونی مردان موانعی برای زنان بوده ، تا زمانیکه کارگر در یوغ سرمایه و دهقان زحمتکش از یوغ سرمایه‌دار ، مالک و تاجر رها نشده " آزادی " حقیقی وجود نداشته و نمی‌تواند داشته باشد . بگذارید دروغگویان و حقه بازان خرفت و کور ، بورژواها و حامیان آنها ، مردم را با کلی گویی در مورد آزادی و مساوات و در مورد دمکراسی بفریبند . ما به کارگران و دهقانان می‌گوییم ماسک این دروغ گویان را بدرند و چشم کورشان را باز کنند و از آنها بپرسند .

آیا مساوات بین زن و مرد وجود دارد ؟

کدام ملتی با ملت دیگر مساویست ؟

کدام طبقه با طبقه دیگر مساویست ؟

آزادی از چه یوغی و یا از یوغ کدام طبقه ؟ آزادی برای چه طبقه‌ای ؟

کسی که در باره سیاست ، دموکراسی ، و آزادی ، در باره مساوات ، در باره سوسیالیزم سخن می‌گوید ، بدون آنکه چنین سوالی را مطرح نماید بدون آنکه به آنها ارجحیتی بدهد ، کسی که با سکوت در باره آنها ، پنهان ساختن و ماستمالی کردن آنها مبارزه نمی‌کند ، بدترین دشمن زحمتکشان ، گرگی در لباس میش ، مخالف‌هار کارگران و دهقانان و نوکر مالکان ، تزارها و سرمایه‌داران است .

آموزش ، فرهنگ ، تمدن ، آزادی ، تمام این واژه‌های خوش آهنگ در همه جمهوری های سرمایه‌داری جهان با قوانینی بسیار زشت ، نفرت‌انگیز ، بطرز حیوانی بیرحمانه‌ای همراه است . . .

بجای آزادی برای همه ، بجای برابری برای همه بگذار مبارزه علیه

ستمگران واستثمارگران باشد بگذار فرصت ستمگری و استثمار از بین برود .
چنین است شعار ما !

آزادی و برابری برای جنس "زن" تحت ستم !
آزادی و برابری برای کارگران و دهقانان !

صفحه ۷۲ رهـــایـــی زن

.....

.....

"لب بلشویزم وانقلاب اکتبر روسیه کشاندن همان کسانی به سیاست است که تحت سیستم سرمایه‌داری ستمدیده ترین کسان بودند ..... تا زمانیکه زمین و کارخانه‌ها در مالکیت خصوصی بودند ، این ستم ، فریب و غارت زحمتکشان توسط سرمایه‌داران اجتناب ناپذیر بود .

جوهربلشویزم ،قدرت شوروی اینست که دروغ و بازی مسخره دمکراسی بورژوایی را افشاء کند .. مالکیت خصوصی زمین و کارخانه‌هارا الغاء کند و قدرت دولتی را در دست توده‌های کارگر و استثمار شده‌تمرکز دهد . این توده‌ها سیاست ، یعنی‌کارساختمان‌جامعه‌جدیدرا بعهده‌خواهند گرفت . این وظیفه آسانی نیست . "

صفحهٔ ۷۹ رهایی زن "

س۱۱ ــ در باره دیکتاتوری توضیح دهید .

جـ دیکتاتوری شیوه حکومت یک‌طبقه بر طبقه یاطبقات دیگر است ، طبقات استثمارگربرای‌ادامه‌آقایی خود و سرکوب زحمتکشان دولتی بوجود می‌آورند که مدافع منافع آنهاست این دولت در مقابل حرکات سیاسی زحمتکشان برای‌کسب‌قدرت‌به‌زورمتوسل می‌شود بطور کلی ماهیت همه دولتهای‌طبقاتیَ برده‌دار ، فئودال ، سرمایه‌دار ، دیکتاتوری است . دولتهای سرمایه‌داری ظاهرا " دارای حکومتهای دمکراتیک هستند ، اما این تنها ظاهر مردم‌فریب آنهاست‌تشکیلات‌دولتی بویژه ارتش ، زندان ، وسایل ارتباط‌جمعی ، آموزش و پرورش ، و غیره و نیز حقوق و قوانین همه برای حفظ‌منافع سرمایه‌داران

وسرکوب زحمتکشان است ، آزادی در جامعه طبقاتی مفهومی ندارد ،برابری در جامعه طبقاتی بی معناست . بین"آقا "و"برده" چه نوع برابری می تواند وجود داشته باشد؟ بین کسانی که ندارند و کسانیکه دارند چطور؟ راکفلر میلیاردر آمریکائی در یک جشن یک میلیون دلار خرجمی‌کند . ولی هزاران نفردرمحلات‌فقیر نشین آمریکا با شرایط وحشتناک زندگی می‌کنند ، تبعیض نژادی با وحشیگری در آنجا حکمفرماست ، معنی دموکراسی‌طبقاتی اینست که‌کارگران در کشورهای سرمایه‌داری هر چند سال یکبار به پای صندوق رای می‌روند !تابین‌آقای x وآقای g که هر دو مدافع سرمایه‌داران و یکرشته انحصارات بزرگ هستند یکی را انتخاب کنند .

آزادی و برابری حقوق‌تنها در یک جامعه بی طبقه امکان پذیر است ، بدون توجه به مبارزه طبقاتی ، بدون تلاش برای رهایی انسانها از قید بردگی سرمایه ، مفاهیم آزادی ، دموکراسی و برابری‌تنها واژه‌هایی پوچ و تبلیغاتی هستند .

س۱۲ــ دیکتاتوری پرولتاریا چیست؟

ج ــ دیکتاتوری پرولتاریا حکومت‌زحمتکشان به رهبری پرولتاریاست‌و هدف آن‌ساختن‌سوسیالیسم می‌باشد .طبقه‌کارگرنمی‌تواند بدون برقراری‌دیکتاتوری خویش بورژوازی را کاملا" در هم بشکند و سوسیالیسم را بنا کند طبقات استثمارگر که قدرت و ثروت خود راازدست‌داده‌اند برای جبران آنچه که از دستشان رفته‌سرسختانه‌نبرد می‌کنند . آنها در آروزوی برقراری نظم قدیم هستند . قدرت آنها از کجا ناشی می‌شود؟

اولا" پس از آنکه بورژوازی در یک کشور شکست خورد ،می‌تواند روی کمک‌سرمایه‌بین‌المللی و کمک طبقات استثمارگری‌که هنوز بر مسند قدرت‌اند حساب‌کند ،همانگونه‌که بعد از پیروزی انقلاب اکتبر ، چهارده کشور سرمایه داری به سرمایه‌داران وملاکین روسیه کمک می‌کردند تا حکومت انقلابی را واژگون‌کنند .

ثانیا "پس از پیروزی انقلاب بهره‌کشان همه ثروت خود را از دست نمی‌دهند. آنها می‌کوشند با استفاده از نیروی عادت و آداب پوسیده، پشتیبانی خرده مالکان را بخود جلب کنند.

ثالثا "ـ اعضای طبقات بهره‌کش آموزش بهتری دیده‌اند آنها در مدیریت وسازمان‌دهی تولید و در جنگ با تجربه هستند. بنابراین دیکتاتوری پرولتاریا برای درهم شکستن مقاومت طبقات استثمارگر واژگون شده، سپردن زمین، کارخانه‌ها، معادن، راه‌آهن‌ها و وسایل تولید به مردم برای دفاع از دستاوردهای انقلاب ضرورت دارد.

دیکتاتوری طبقه پرولتاریا به معنی حکومت اکثریت محروم جامعه بر اقلیتی انگشت شمار است در حالیکه دیکتاتوری هر طبقه استثمارگر، برده‌دار، فئودال و یا سرمایه‌دار حکومت اقلیت بر اکثریت مردم است. این دیکتاتوری بیانگر ومدافع منافع اکثریت پایمال شده مردم است. در حالیکه دولت‌های پیشین خدمتگزار منافع مشتی استثمارگر بوده‌اند. بدین روست که نه تنها دیکتاتوری پرولتاریا با دیکتاتوری طبقات دیگر متفاوت است بلکه دموکراتیک‌ترین شکل در میان همه اشکال قدرت می‌باشد که تا کنون وجود داشته است این دیکتاتوری همه آزادیها را برای زحمتکشان جامعه در بردارد. هنگامیکه طبقات استثمارگر داخلی نابود شدند هنگامیکه دولتهای سرمایه‌داری در سراسر جهان نابود شده و خطر سرمایه‌های بین المللی از بین برود، دیکتاتوری پرولتاریا نیز زوال یافته و اصولا "دولت از بین می‌رود. و جامعه بشری وارد مرحله کمونیسم می‌شود.

س۱۳ـ استثمار یعنی چه؟

ج ـ واژهٔ استثمار از ریشه ثمر و معادل فارسی آن بهره‌کشی است. بمعنای استفاده و بهره‌برداری از کار کسی دیگر است. معنای علمی آن اینست "بدست آوردن مجانی محصول کار یک فرد از جانب فردی که صاحب خصوصی وسایل تولید است. استثمار مخصوص جوامعی است که در آن طبقات متخاصم وجود

دارد . افراد طبقه‌حاکم که صاحب وسایل تولید هستند ، افراد طبقات دیگر رامورد بهره‌کشی قرار می‌دهند . پس علت استثمار عبارتست از مالکیت خصوصی بروسایل‌تولید . استثماراز آغازجامعه بشری وجود نداشته وجاودانی نیزنخواهد بود . استثمار در کمون اولیه وجود نداشت . نخستین دوره‌ای‌که بر پایه استثمار استوار بود ، دوران برده‌داری بود .

دردوران‌فئودالی وبرده‌داری نیز که مالکیت وسایل تولید در انحصار یک‌طبقه‌است ،استثمار ادامه می‌یابد . برای نابودی استثمار باید همه‌وسایل تولیدازمالکیت‌خصوصی‌خارج شود تا نتیجه کار و زحمت زحمتکشان به‌جیب کسی دیگر نرود . این امریست که در دوران سوسیالیزم صورت می‌پذیرد . درجریان‌ساختمان سوسیالیزم همه طبقات استثمارگر و بهره‌کشی فرد از فرد از میان می‌رود .

س۱۴ـ امپریالیسم چیست‌وخصوصیات‌آن کدامست ؟

جـ در اواخر قرن نوزدهم سرمایه‌داری وارد بالاترین و آخرین مرحله خود امپریالیسم‌گردید . خصوصیتی‌که‌این مرحله را بطور اساسی متمایز می‌سازد ، آن‌است که حکومت " انحصارها " جایگزین رقابت آزاد می‌شود . مسئله مهم در آنزمان این بود که یک بررسی علمی و روشن از امپریالیسم بعمل‌آید . و زحمتکشان در مبارزه خویش برای رهایی از بند سرمایه از دانش و بینش مناسب برخوردار شوند .

لنین در کتاب " امپریالیسم ، مرحله نهایی سرمایه‌داری " انجام این رسالت را بعهده گرفت و نشان داد که امپریالیسم ، نظامی مغایر با نظام سرمایه‌داری نیست ، بلکه آخرین مرحله آن است ، در دوران امپریالیزم مالکیت‌و سرمایه‌داری بر وسایل تولید باقی می‌ماند ، و طبقه کارگر همچنان استثمار می‌شود . قانون ارزش‌اضافی و دیگر قوانین سرمایه‌داری همچنان بر این نظام حاکم است .

مشخصات این مرحله از سرمایه‌داری را لنین به این شرح جمع بندی

نمود :

۱ــ تراکم تولید و سرمایه تا چنان مرحله عالی‌ای تکامل یافته است که انحصاراتی راکه نقش قاطع و تعیین کننده‌ای در زندگی اقتصادی ایفا می‌کنند بوجود آورده است .

۲ــ سرمایه بانکی و سرمایه صنعتی در یکدیگر ادغام شده و یک الیگارشی مالی بر مبنای این " سرمایه مالی " ایجاد گردیده است .

۳ــ صدور سرمایه بطور جداگانه ازصدور کالا اهمیت استثنائی کسب کرده است .

۴ــ اتحادیه‌های انحصاری بین المللی سرمایه‌داری که جهان را بین خود تقسیم می‌کنند ، تشکیل گردیده‌اند .

۵ــ تقسیم اراضی جهان بین بزرگترین نیروهای سرمایه‌داری کامل می‌گردد .

حال بطور مختصر هر کدام از این ویژگیها را بررسی می‌کنیم .

۱ــ در سرمایه‌داری پیش از امپریالیسم رقابت آزاد بین سرمایه‌داران ، قانون حاکم بود ، رقابت آزاد موجب می‌گردید که در حالیکه سرمایه‌دار کوچک ورشکسته و نابود می‌شد و سرمایه‌دار بزرگ قوی ، ثروتمندتر شده وتولید راافزایش‌دهد . این عمل باعث " تراکم "تولید در کارگاههای بزرگ می‌شود وتراکم تولید درمرحله معینی از تکامل خود باعث پیدایش انحصار می‌گردد .

این پدیده در امپریالیسم به نهایی ترین مرحله خود می‌رسد . بعنوان مثال امروز صد تا از بزرگترین شرکتهای آمریکایی وصد شرکت دیگر امپریالیستی تقریبا " $\frac{1}{3}$ تولید سرمایه‌داری را تحت کنترل خود دارند . سرمایه علاوه بر "تراکم یافتن "متمرکز نیز می‌گردد . یعنی سرمایه‌های جداگانه کوچک دریکدیگر بصورت یک سرمایه بزرگ ادغام می‌شود .

تراکم تولید به انحصار منجر می‌شود ، یعنی سرمایه‌داران بزرگ بجای مبارزه با همدیگر بین خود قراردادهایی بمنظور تقسیم بازارهای فروش ، منابع مواد خام ، تثبیت قیمت منعقد می‌سازند . صنعت اتومبیل سازی در

آمریکا دارای سه انحصار است ، جنرال موتورز ، فورد ، و کرایسلر . بعلاوه این انحصارات تجهیزات جنگی و مهمات نیز تولید می‌کنند .

درصنعت نفت بزرگترین انحصار استاندارد اویل است .

انحصارات بزرگ در اقتصاد تمام کشورهای امپریالیستی نقش تعیین کننده دارند .

۲- سرمایه مالی والیگارشی مالی ، در حالیکه تراکم تولید به تشکیل انحصارات منجرمی شود . ناگزیر تراکم سرمایه وتشکیل انحصارات بانکی نیز بوجود می‌آید .

بانکهای بزرگ بانکهای کوچک را می‌بلعند و تغییراتی در رابطه بین بانکها و صنایع بوجود می‌آید . تبدیل بانکها به انحصارگران پرقدرت ، تراکم تولید را بسیار سریع می‌کند . بانکها بیش از همه به موسسات بزرگی که در انحصارها با هم متحد شده‌اند ، اعتبار واگذار می‌کنند ، بانکها شروع به خرید سهام از این انحصارات می‌کنند .

ببینیم سرمایه مالی چیست ؟ " تراکم تولید ، پدید آمدن انحصارات در نتیجه تراکم ، ادغام یا وحدت بانکها با صنعت ، چنین است تاریخ پیدایش سرمایه بانکی و اینست محتوای مفهوم مزبور .

بانکها شروع به‌خریدن سهام انحصارات صنعتی کرده و در آنها شریک می‌شوند . انحصارات صنعتی هم به‌نوبه خود در بانکهایی که به آنها وابستگی دارند صاحب سهم هستند . نتیجه آن ، در هم بافتگی سرمایه‌بانکی انحصاری و سرمایه صنعتی در یکدیگر است ، سرمایه مالی بر روی این شالوده پدید می‌آید . یک‌نمونه آن اتحاد شخصی یعنی هنگامی است که در راس انحصارات بانکی ، صنعتی ، تجاری و سایر انحصارات فرد یا افراد واحدی قرار داشته باشند .

مثلا " در ایالات‌متحده ، گروه کوچکی مرکب از ۴۰۰ نفر از صاحبان صنایع و بانکداران تقریبا " ۱۲۰۰ پست مدیریت در ۲۵۰ تا از بزرگترین شرکت‌ها را در دست دارند . یکی از نمونه‌های این نوع ترکیب لورنس راکفلر

است که مدیر بیش از ۱۰ شرکت گوناگون می‌باشد .

در این زمان بزرگترین بانکداران و سرمایه‌داران گرد هم آمده و با یکدیگر باند کوچکی راتشکیل می‌دهند که رهبری را در امور اقتصادی و سیاسی قبضه کنند . این را الیگارشی مالی می‌گویند .

در ایالات متحده" مالتی میلیونرها" و "میلیونرها" که تنها ۱% جمعیت را تشکیل می‌دهند ۶۰% مجموع ثروت این کشور را در اختیار خود دارند .

درایالات‌متحده امریکا همچنین نقش تعیین کننده‌رادر اقتصاد کشور ۸گروه‌مالی ، مورگان ، راکفلر ، دوپون ، ملون ، بانک آمریکا ، شیکاگو بانک ، کلیولند بانک ، وست‌نشنال‌سیتی بانک دارند . بزرگترین این گروهها دو گروه راکفلر و مورگان هستند .

الیگارشی مالی بر حیات سیاسی کشورهای سرمایه‌داری نیز حکومت می‌کند ،انحصارات‌و دستگاه دولت در یکدیگر حل می‌شوند و به این‌ترتیب سرمایه‌داری انحصاری بوجود می‌آید . و رشد و تکامل می‌یابد .

۳ــ صدور سرمایه ، تقسیم اقتصادی و ارضی جهان

پیش از دوره امپریالیسم کشورهای سرمایه‌داری بطورعمده کالاصادر می‌کردند . در دوره امپریالیسم صدورسرمایه اهمیت درجه اول می‌یابد ، سرمایه به کشورهایی صادر می‌شود که از نظر اقتصادی توسعه نیافته باشند ، زمین در آنجا ارزان است ، مواد خام فراوان و سطح مزدها پایین است ، سرمایه‌گذاری‌در این کشورها بسیار سودمند است . نظریه پردازان بورژوازی سعی‌دارندکه‌صدورسرمایه‌در دوره امپریالیسم را نوعی کمک و بخشش معرفی می‌کنند .اماواقعیت اینست که صدور سرمایه باعث استثمار شدید زحمتکشان این‌کشورهاووابستگی‌آنهامی‌شود .وامهاو اعتباراتی که کشورهای‌امپریالیستی می‌دهند علاوه بر جنبه اقتصادی خود ، دارای جنبه‌های سیاسی نظامی‌نیز هستند .

۴ــ تقسیم اقتصادی جهان

انحصارات پس از پر کردن بازارهای داخلی ، کالاهای خود را به بازارهای خارجی سرازیر می‌کند . مبارزه بر سر بازارهای خارجی ، منابع موادخام ،و مناطقی که می‌توان در آنها سرمایه‌گذاری کرد ، منجر به تقسیم اقتصادی‌جهان بین انحصارات بزرگ ، بصورت مناطق نفوذ آنها می‌گردد .

مبارزه‌برسرتقسیم اقتصادی‌جهان موجب ظهور مبارزه‌ای بر سر تقسیم ارضی‌آن میشود . بدنبال ظهور امپریالیسم تسخیر و تصرف مستعمرات شدت بی سابقه‌ای یافت ، بطوری که جهان تا آغاز قرن بیستم بین کشورهای امپریالیستی تقسیم شده‌واز این پس هیچ سرزمین "آزاد" دیگری دردسترس نبوده ،وبدست آوردن سرزمین تازه فقط به خارج کردن آن از دست‌صاحب قبلی‌اش ممکن بود .

جنگهای اول و دوم را امپریالیستها بمنظور تقسیم مجدد جهان براه انداختند .

جایگاه امپریالیسم در تاریخ :

۱ــ امپریالیسم ، سرمایه‌داری انحصاری است . این را در قسمتهای بالا شرح دادیم .

۲ــ امپریالیسم سرمایه‌داری انگل صفت و در حال تباهی است . زیرا اکثریت وسیع سرمایه‌داران ، خود در تولید هیچ نقشی ندارند . و اداره موسسات دردست‌مدیرانی است که سرمایه‌داران آنان را استخدام می‌کنند . از نیروهای تولیدی جامعه استفاده کامل نمی‌شود ، بیکاری ومحرومیت برای توده‌های عظیم وجود دارد .

مشخصه دیگر آن ــ صدور سرمایه ، رشد میلیتاریسم (نظامی‌کردن) و براه انداختن جنگ است .

انحصارات در موارد فراوانی مانع بهبود تکنولوژی می‌شوند .

۳ ــ امپریالیسم سرمایه‌داری محتضر است ــ این بمعنای آن است که امپریالیسم به‌دلیل تضادهای درونی در حال‌جان کندن و مرگ است .استثمار زحمتکشان بسیارسخت و خشن می‌شود ، تضاد بین خود امپریالیستها تشدید

می‌شود ، خلقهای‌کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره برای رهایی خویش بر علیه امپریالیسم وارد نبرد می‌شود . اما امپریالیسم بخودی خود از بین نمی‌رود . بلکه برای ادامه حیات خود به هر کاری دست می‌زند . اما عملا" به بن‌بست کشیده شده و نابودی آن اجتناب ناپذیر است .

س۱۵ ــ دولت سرمایه‌داری وابسته‌چگونه دولتی است ؟

ج ــ سرمایه‌داران بزرگ کشورهای امپریالیستی علاوه بر استثمار طبقه کارگر کشور خود دست به غارت کشورهای عقب مانده آسیا ، آفریقا ، و آمریکای جنوبی می‌زنند . برای این منظور در این کشورها دولت‌های دست نشانده یا "عروسکی "بوجودمی‌آورند . بورژوازی‌کمپرادور ،طبقه‌ای است در کشورهای وابسته‌به امپریالیسم‌که ضمن حفظ منافع اربابان خود ، سهمی نیز برای‌خود بر می‌دارد ، دولتهای امپریالیستی منافع خود را از طریق این دولت‌دست نشانده عملی می‌کنند . این دولت یک دولت سرمایه‌داری ملی نیست اگر دولتها در سابق علاوه بر سرکوبی استثمار شوندگان داخلی وظیفه دفاع از طبقه‌حاکم ملی (مثلا "سرمایه‌داری ملی) در مقابل دولتهای تجاوزگربیگانه را بعهده داشت‌دراینجا قضیه بر عکس است . دولت در اینجا بوجود آمده است‌کهاستثماروغارت‌و چپاول زحمتکشان داخلی را توسط‌استثمارگران بین‌المللی آسان و بی دردسر سازد .

البته بورژوازی کمپرادور سهمی از این غارت و چپاول را به جیب می‌زند . این دولتها نه تنهااز نظر اقتصادی بلکه از نظر سیاسی و فرهنگی هم کاملا به امپریالیسم وابسته است .

س۱۶ ــ دولت سرمایه‌داری ملی چگونه دولتی است ؟

ج ــ در مبارزات آزادیبخش خلقها بر علیه امپریالیسم همه طبقات خلق شرکت دارند ، کارگران ، دهقانان ، قشرهای خرده بورژوازی و سرانجام بورژوازی‌ملی بر علیه تسلط‌امپریالیسم وارد مبارزه می‌شوند . می‌دانیم که

طبقه‌کارگر بدلیل وضعیت طبقاتی خود پیگیرترین طبقه انقلابی است .
تجارب تاریخ نشان داده است که اگر طبقه کارگر وحزب پیشرو طبقه کارگر رهبری مبارزه ضد امپریالیستی را بعهده‌نداشته‌باشندرهبری‌مبارزه‌به‌دست خرده بورژوازی و بورژوازی‌ملی‌می‌افتد در اینصورت اگر جنبش رهایی‌بخش پیروز شود ، این طبقات می‌توانند قدرت سیاسی را از چنگ امپریالیسم بیرون‌آورند ،ولیکن‌بدلیل‌خصلت‌طبقاتی‌قادربه‌قطع‌کامل نفوذ امپریالیستها نخواهندشد. یعنی‌بادرجات‌متفاوتی‌کم وبیش به امپریالیسم وابسته خواهند ماند .استثمار خلق این کشورها توسط‌امپریالیسم کم و بیش و بطرق‌مختلف (سرمایه گذاری ، فروش کلان اسلحه وغیره) ادامه می‌یابد . این استثمار محدود می‌شود و چگونگی آن تغییر می‌کند ولی قطع نمی‌شود . کشورهایی که‌براثر ضعف طبقه کارگر جنبش آزادیبخش ملی در آنها برهبری بورژوازی ملی وخرده بورژوازی پیروز شده است ، عبارتند از: مصر ، سوریه ، عراق ، لیبی ، الجزایر ، اندونزی ..... همچنانکه تاریخ نشان داد ، در بعضی‌از این‌کشورها دوباره امپریالیسم حاکمیت کامل بدست آورد . مانند اندونزی و مصر و در بعضی از آنها نیز این روند ادامه دارد .

س۱۷ـ انقلاب در کشورهای وابسته به امپریالیسم به چه صورت‌انجام‌می‌شود؟

ج‌ـ در کشورهای وابسته‌به امپرالیسم تضاد عمده تضاد خلق‌وامپریالیسم است .انقلاب‌دراین کشورها می‌تواند از نوع دمکراتیک ملی و یا دمکراتیک خلق باشد . اگر طبقه کارگر بتواند رهبری خود را بر انقلاب اعمال کند ، انقلاب‌پیروزمند به استقرار جمهوری دموکراتیک خلق منتهی خواهد شد . (ویتنام‌وکره‌و ...) اگر رهبری انقلاب بعهده خرده بورژوازی یا بورژوازی ملی‌باشد ،درصورت پیروزی ما با حاکمیت ملی روبرو خواهیم بود (الجزایر عراق ، لیبی) اما آنچه تجربیات‌تاریخی نشان می‌دهد اینست که تنها و تنها طبقه کارگر است که قادر به حفظ و گسترش تاریخی پیروزیهای بدست

آمده یعنی نابودی کلیه مظاهر وابستگی (اقتصادی ،سیاسی ،فرهنگی) ،یعنی حل کامل تضاد خلق و امپریالیسم می باشد .

خرده بورژوازی و بورژوازی ملی بدلیل ماهیتشان قادر به حل کامل این تضاد نیستند خرده بورژوازی دارای خصلت دوگانه است یعنی درعین اینکه ضدامپریالیست است ، همیشه نظربه بالا داشته و در جهت بورژواشدن حرکت می کند ،خرده بورژوازی وبورژوازی ملی تا آنجا ضد امپریالیسم هستند که به منافع حیاتی خودشان لطمه ای وارد نیاید . آنها دیر یا زود به دامن امپریالیسم خواهند افتاد . مصر ضد امپریالیست دوران ناصر تبدیل به پایگاه امپریالیسم دوران سادات می گردد ، سومالی ، سودان ، عراق ،سوریه ، نمونه های بارزدیگری هستند . کشورهایی چون الجزایر ، و لیبی نیز با وجود مواضع ضد امپریالیستی رادیکالشان ، در صورتیکه طبقه کارگر قدرت را به دست نیاورد ، بهمین سرنوشت دچار خواهند شد . در مورد ایران وضع بر چه منوال است ؟ آیا دگرگونی فعلی انقلاب نیست ؟ دمکراتیک ملی نیست ؟ انقلاب ایران دمکراتیک وملی است ،ملی است چرا که خصلت ضد امپریالیستی دارد . دموکراتیک است چرا که تمام طبقات خلقی در آن شرکت داشته اند ولی آیا این انقلاب دمکراتیک ملی ، پیروز شده است ؟ هنگامی توانیم این نتیجه را بگیریم که یا تضاد خلق با امپریالیسم حل شده باشد یا در جهت آن ، یعنی قطع سلطه امپریالیسم پیش رود . در حالیکه حرکت این انقلاب بسمت وابستگی است . بنابراین بر دگرگونی فعلی نامی جزانقلاب ناتمام یا ناقص نام دیگری نمی توانیم بگذاریم . باید گفت که دوران انقلاب دمکراتیک ملی از مدتها پیش و بطور مشخص از سال ۴۱ (در ایران) بسر آمده و تنها انقلاب دمکراتیک توده ای در ایران می تواند انجام پذیرد .هر طبقه ای بجز طبقه کارگر رهبری انقلاب را در دست داشته باشد ، باز هم فردای انقلاب ، جامعه بسمت وابستگی خواهد رفت .

س۱۸ــ آیا لازم است تمام جوامع بشری نظامهای تاریخی را یکی پس از دیگری طی کنند؟

ج ــ درگذشته برخی اقوام و ملل در تکامل اجتماعی خود بدون عبور از مرحله تاریخی برده‌داری، مستقیما" قدم به نظام فئودالی گذاشتند. این قبیل رویدادها در شرایط معین و خاص منطقه‌ای و جهانی روی داده‌است. حوادث جهان یا منطقه می‌تواند بر روی تکامل یک جامعه‌نقشی تند کننده‌یا کندکننده‌داشته باشد. مثلا" در ژاپن در قرن‌هفتم میلادی دولت شکل‌گرفت. ژاپن‌درهمسایگی چین نیرومند و فئودالی قرار گرفته بود. تحت تاثیر روابط فرهنگی و اقتصادی مستقیما" بدون عبور از نظام برده‌داری به نظام فئودالیسم گام نهاد.

هم اکنون در افریقا و آمریکای جنوبی اقوامی هستند که در مرحله نظام اشتراکی اولیه‌بسرمی‌برند. در شرایط کنونی جهان در عصری که‌زندگی ملتها از نظر فرهنگی و اقتصادی بهم پیوند خورده است، در عصر قدرت نیروهای‌مترقی سراسر جهان و کشف قوانین تحولات اجتماعی و پیدایش و شکل گیری نظام سوسیالیستی، راه تکامل ملتهایی که بر اثر هجوم استعمار به عقب رانده شده‌اند، جهش از روی مراحل گذشته تاریخ به عالی‌ترین نظام اجتماعی زمان است. عبور از مراحل پشت سر هم و توقف در نیمه‌راه مسلما" یک انحراف اساسی است.

خلق‌ویتنام از مرحله فئودالی بدون از سر گذاشتن سرمایه‌داری‌تحت رهبری‌طبقه‌کارگر به دمکراسی نوین دست یافت که مقدمه گذرایی است‌برای ورود به‌سوسیالیسم، جمهوریهای‌آسیای میانه شوروی که در مرحله‌فئودالیسم بسر می‌بردند تحت ارشاد حزب کمونیست شوروی مستقیما" پا به مرحله سوسیالیسم گذاشته‌اند.

س۹ ۱ــ در باره انقلاب سوسیالیستی چه می‌دانید؟

ج ــ بدنبال مبارزه طبقاتی و انقلاب اجتماعی یک وجه تولید و یک نظام اجتماعی جدید جایگزین می‌شود. آخرین نظام استثمارگر نظام سرمایه‌داری است. برچیدن این نظام بسیار سخت و همراه با جنگ و خشونت بی‌سابقه‌ای است. گذار از سرمایه‌داری به سوسیالیزم تنها از طریق مبارزه پیگیر طبقه کارگر برضد بورژوازی امکان پذیر است. این انقلاب را انقلاب سوسیالیستی می‌گویند. وبدلیل تضادهای آشتی ناپذیر در جامعه سرمایه‌داری ناگزیرست. سوسیالیستهای تخیلی گمان می‌کردند که از طریق آموزش و نصیحت کردن استثمارگران می‌توان به سوسیالیسم رسید. مارکس و انگلس این امکان را رد کردند. قوانین عینی این گذار را کشف کردند و تئوری سوسیالیسم علمی را بوجود آوردند. انقلاب سوسیالیستی، ازنظر علمی بمعنای دگرگونی‌های سیاسی و اقتصادی است که نظام سرمایه‌داری را برانداخته و ساختمان سوسیالیسم را بنا می‌نهد. آنها نشان دادند که تکامل روابط اقتصادی و اجتماعی در سرمایه‌داری راه را برای انقلاب سوسیالیستی هموار می‌سازد. نیروهای تولیدی یا وجه‌تولید، اجتماعی می‌شود. لیکن روابط قدیمی یعنی مالکیت خصوصی وسایل تولید پا برجا می‌ماند (۱) روزگار سرمایه‌داری واستعطر درزمان ما بسرآمده است، اما جهان نوین خود بخود بوجود نخواهد آمد. بلکه از ــ مبارزه‌ای درد آلود و دشوار بر علیه نیروهای جهان کهنه زاده خواهد شد. نیروهایی که جهان را بر موازین انقلابی باز خواهند ساخت. نظام بهره کشی صحنه تاریخ را ترک خواهد گفت. هیچکس نمی‌تواند این امر را تغییر

---

(۱) و تضاد بین خصلت جمعی تولید و مالکیت خصوصی سرمایه داری بصورت تضاد بین طبقه کارگر و بورژوازی جلوه‌گر میشود. این تضاد با نابودی طبقه استثمارگر و برقراری مالکیت جمعی وسایل تولید حل می‌شود.

بدهد . یا مانع آن شود . همه کشورها ، همه‌خلق‌ها به سوسیالیسم خواهند رسید . همچنانکه بناگزیر فصلی از پی فصلی دیگر می‌آید ، همچنانکه روز جای شب می‌نشیند .

س۲۰ـ"بعضی‌ها می‌گویند کمونیستها به بیگانگان وابسته‌اند . در این‌باره چه می‌گویید ؟

ج ـ رژیم گذشته‌که کاملا " در خدمت امپریالیستها بود ، مبارزین را صرف نظر از عقایدشان وطن فروش و نوکر بیگانه می‌نامید ! این تهمت تازه‌ای نیست ! بطور کلی سرمایه‌داران و نیروهای ارتجاعی از این حربه بر علیه نیروهای مبارز استفاده می‌کنند . مارکسیسم لنینیسم علم رهائی طبقه کارگر وهمه زحمتکشان است . این‌علم متعلق به ملت خاصی نیست . این علم‌نیز مانند علوم دیگرجهان شمول است ، ایجاد جامعه بی طبقه‌که در آن اثری ازاستثمار ،بیعدالتی ،ظلم و فساد نباشد ، آرمان همه کمونیستها در سراسر جهان است . ما می‌توانیم از چراغ دانش مارکسیسم ، لنینیسم برای حل مسائل‌جامعه خود استفاده کنیم ، این بهیچوجه به معنای وابستگی نیست . ما هنوز ازآرمان یگانگی بشری بدور هستیم . مسئله ما اینست که در چهار چوب‌مرزهای‌ملی‌خودجامعه‌بی طبقه ایجاد کنیم و در عین حال از نیروهای ضد امپریالیست در سرتاسر جهان (فلسطین ــ ویتنام ، آمریکای لاتین ، ظفار) پشتیبانی کنیم و از حمایت و پشتیبانی آنها برخوردار شویم بدون آنکه استقلال خود را از دست بدهیم . چریکهای فدائی خلق از بدومبارزه اعلام‌کرده‌اندکه‌با هر گونه پیروی و دنباله روی از قطبهای جهانی ، (چین شوروی ،آلبانی)ویا هر کشور دیگر مخالفند . تکیه آنها بر خلق ایرانست . عمل آنها بر اساس منافع خلق ایران است . آنها اعلام‌کرده‌اند هر کشوری که‌بر علیه خلق ایران اقدام کند (چه سوسیالیست ، چه سرمایه‌دار)محکوم است . چریکهای فدایی خلق ، خواستار ایرانی آزاد ، مستقل و دمکراتیک هستند .

س۲۱ــ فاشیسم چیست؟

ج ــ فاشیسم از نظر علمی نظامی است دیکتاتوری ،متکی به اعمال زور و ترور آشکار ، که توسط نیروهای ارتجاعی وابسته به امپریالیسم مستقر می‌شود . هدف فاشیستها حفظ حکومت سرمایه‌داری است در موقعیکه حکومت به شیوه‌های معمولی ممکن نباشد ، فاشیسم همه آزادیهای دمکراتیک را از بین‌برده‌وحقوق مردم را لگدمال می‌کند . از نظر تئوریکی فاشیستها تعصب ملی و نژادی را تبلیغ می‌کنند . فاشیسم دسته‌های ضربتی از ولگردان و چاقوکشها ، بوجود می‌آورد و آنها را بجان احزاب کمونیست ، سندیکاهای کارگری ونیروهای مترقی می‌اندازد . در آلمان اس‌اس‌ها ، در ایتالیا پیراهن سیاهان را بوجود آوردند .

از نظر تاریخی فاشیسم نخست در ایتالیا در سال ۱۹۱۹ بوجودآمد و ۳ سال بعد توانست حکومت را در این‌کشور غصب کند . حزب فاشیستی آلمان درسال ۱۹۲۰ایجاد شد و سرانجام در سال ۱۹۳۳ بکمک انحصارهای بزرگ سرمایه‌داری قدرت را بدست گرفت و دیکتاتوری خونین هیتلری مستقر شد .

حزب کمونیست ، سندیکاهای کارگری و سازمانهای دمکراتیک یکی پس ازدیگری سرکوب شدند . استبداد سیاهی حکمفرما شد . دانشمندان و روشنفکران آلمانی براثراین دیکتاتوری مجبور به‌ترک میهن شدند . فاشیستهای آلمان نقشه تصرف جهان را در سر داشتند . سرانجام آتش جنگ جهانی را بر. افروختند .

این جنگ با وجود همه بدبختیهایی که برای بشریت داشت باشکست کامل هیتلر و هم پیمانان او به پایان رسید . این ریشه تاریخی و علمی فاشیسم وعملکردآن درسطح‌جهانی بود ، هنوزهم دسته‌های کوچک فاشیستی درکشورهای سرمایه‌داری‌وجود دارند . و سیاست دولتهای بزرگ سرمایه‌داری نظیرآمریکا در رابطه با جنبش‌های آزادیبخش مثل ویتنام یادآور شیوه‌های فاشیستی هیتلر بود . اما بطور کلی شیوه‌های ارتجاعی و دیکتاتوری آمیخته

با ترور و همراه باعوام فریبی را شیوه‌های فاشیستی می‌نامند . حکومتهایی که تمام مخالفان و آزادی‌خواهان را سرکوب می‌کنند و کلیه آزادیهای سیاسی را از بین می‌برند و از ناآگاهی توده‌ها برای اجرای مقاصد شوم خود استفاده می‌کنند پیروان فاشیسم هستند .

س۲۲ــ صهیونیسم چیست؟

ج ــ صهیونیسم یک جریان ناسیونالیستی متعصب متعلق به سرمایه‌داران یهود است که در اواخر قرن گذشته بوجود آمد . این نام مشتق از "صهیون" (محلی نزدیک اورشلیم) است که از مکانهای مقدس یهودیان است . درسال ۱۸۹۷ جمعیتی بنام سازمان جهانی صهیونیسم بوجود آمد که‌هدف خودرا انتقال تمام یهودیان جهان به‌فلسطین اعلام کرد . این سازمان اکنون دارای قدرت مالی بسیار بزرگی است . مرکز آن در آمریکا است . و فعالیتهای جمعیتهای صهیونیسم را در سراسر جهان کنترل می‌کند . صهیونیسم اینک ایدئولوژی رسمی حکومت متجاوز اسرائیل است . صهیونیسم کاملا " درخدمت منافع امپریالیستهاست . آنها معتقدند که یک ملت واحد یهود صرف نظر ازکشوریکه میهن آنهاست وجود دارد ، قوم یهود در جهان دارای وضع استثنائی است و بعنوان برگزیده خدا دارای رسالتی‌ویژه است . صهیونیسم دردرجه‌اول با منافع پرولتاریای یهود مغایر است . از نظر علمی عقیده‌ای بی پایه و غیر منطقی است . صهیونیسم سالیان دراز کوشش خود را متوجه ایجاد نفاق بین یهودیان هر کشور و خلقی که در میان آنها می‌زیسته‌اند ، کرده‌و درتحریک دشمنی‌وکینه‌بین‌یهودیان‌وسایرخلقها می‌کوشد . صهیونیسم می‌کوشد درکشورهای‌مختلف‌جهان‌کارگران‌وزحمتکشان یهود را در محیط کار و زندگی‌وفعالیت‌خود ،ازبقیه‌کارگران‌وزحمتکشان‌جداکند . و مانع شرکت آنها در نهضت کارگری و دمکراتیک بشود . صهیونیسم با پخش نظریه غلط وحدت منافع ملی یهودیان ، می‌خواهد تضاد بین کارگر و سرمایه‌دار ، بین استثمار کننده و استثمار شونده یهود را مخفی کند ، صهیونیسم ، ضد کمونیسم و

یک ایدئولوژی نژاد پرستانه جنگ طلب است .

صهیونیستها به یاری امپریالیسم جهانی سرزمین فلسطین را غصب و به کشتار وحشیانه مردم عرب فلسطین پرداختند . و حکومت غاصب و نژاد پرست اسرائیل را بوجود آوردند . این حکومت نقش ژاندارم امپریالیسم در منطقه رابازی می‌کند و بر علیه جنبش‌های آزادیبخش منطقه و کشورهای مترقی توطئه چینی می‌کند . سازمان آزادیبخش فلسطین برای آزاد کردن سرزمین فلسطین و ایجاد حکومتی مترقی و دمکراتیک مبارزه می‌کند .

س۲۲ــ وظیفه ما در مقابل دولت چیست ، آیا انتقاد کردن از دولت باعث ضعف آن می‌شود ؟

ج ــ دولت موقت بازرگان بدنبال قیام قهرمانانه مردم روی کار آمد . و این دولت باید بتواند هدفهایی را که مردم برای آن خون داده‌اند برآورده سازد . اولین شعارهای مردم کسب استقلال میهن وآزادی بود این‌ها هدفهایی نیستند که بتوان آنها را به تعویق انداخت . فرق یک حکومت انقلابی ، با یک حکومت اصلاحی در همین است . بنظر ما اولین کارهایی که این دولت می‌بایست انجام دهد تصفیه کامل ارتش و دستگاههای دولتی و سپردن کار مردم به دست شوراهای منتخب ، لغو همه قراردادهای نظامی و اقتصادی که از طرف امپریالیستها به ما تحمیل شده است . و تامین آزادی فردی و اجتماعی برای مردم است .

متاسفانه اقدامات دولت موقت در این مسیر نبوده است و بیشتر به یک دولت اصلاح گر شبیه است تا یک دولت انقلابی . دادن وام به سرمایه داران وابسته ، دعوت از سرمایه‌داران فراری برای سرمایه‌گذاری مجدد در ایران بی‌توجهی به خواست‌های کارگران ، جلوگیری از تشکیل شوراهای کارگری از اقدامات نادرست این دولت است ، ارتش و سازمانهای دولتی از عوامل رژیم گذشته تصفیه نشده‌اند اینها منتظر فرصت هستند تا هدفهای پلید خود را جامه عمل بپوشانند . دولت برای تامین آزادیهای دمکراتیک مردم

هیچ اقدامی نکرده است . حمله اوباش به روزنامه‌ها وکتابفروشیها ، حمله‌به راهپیماییهای آرام کارگران و جوانان ، حمله به کارگران بیکار نشانه رشد نیروهایی است که هیچ‌میانه‌ای با آزادی ندارند [از طرف دیگر در کنار دولت قدرت دیگری نیز شکل گرفته است بنام کمیته‌ها و پاسداران انقلاب سیاست اینها در برخورد باامپریالیسم و وابستگان آنها از قاطعیت‌بیشتری برخوردار است . اعدام جنایتکاران رژیم سابق از اقدامات این جناح است این کمیته‌ها باید بمثابه‌ارگانهای حاکمیت مردم تقویت شوند و لیکن‌متاسفانه عناصر وابسته به رژیم مرتجع در این کمیته‌ها رخنه کرده‌اند که بایستی تصفیه شوند . عیب دیگراین کمیته‌ها اقدامات ضد دمکراتیک آنهاست . در یک نظام دیکتاتوری‌مانند رژیم محمد رضا شاه سابق فعالیتهای سیاسی‌ممنوع است . هرگونه‌انتقادی به‌منزله‌خیانت تلقی می‌شود . در رژیم گذشته هزاران نفرمبارز سیاسی به‌زندان افتاده و یا شکنجه و تیرباران شدند . این تجربه نباید دوباره تکرار شود . انتقاد کردن از برنامه‌های دولت وظیفه همه‌مردم است . روزنامه‌ها باید آزاد باشند . رادیو و تلویزیون باید منعکس کننده نظرات همه طبقات و همه نیروهای سیاسی باشد . تنها در این رابطه است که‌مردم‌آگاهی سیاسی بدست خواهندآورد ودرمقابل دسیسه‌های امپریالیسم هوشیارخواهند شد . مردم باید در تعیین سرنوشت خود سهیم باشند! و به این وسیله است که کارهای دولت در مسیر درست قرار می‌گیرد .

س۲۴ــ نظریه سه جهان چه می‌گوید ؟

ج ــ در جهان دو جبهه متضاد وجود دارد . یکی جبهه خلقهای زیر سلطه ، کشورهای سوسیالیستی و پرولتاریای کشورهای سرمایه‌داری ، و دیگری جبهه‌امپریالیسم جهانی ورژیم های دست‌نشانده‌آنها. کشورهای‌سوسیالیستی ، خلقهای کشورهای زیر سلطه ، پرولتاریای کشورهای سرمایه‌داری متحدان طبیعی هم بشمارمی‌روند . و در مبارزه با امپریالیسم با یکدیگر منافع مشترک دارند . زیرا شکست امپریالیسم چه در جبهه ممالک زیر سلطه ، و چه در

مبارزه‌پرولتاریای‌داخلی وچه در نبرد با اردوگاه سوسیالیسم سبب تضعیف جبهه امپریالیستی و در نتیجه‌تقویت نیروهای ترقیخواه جهان می‌شود. حال ببینیم هواداران تئوری سه جهان چه می‌گویند؟

آنها جهان را بطور کلی به سه جبهه تقسیم می‌کنند:

۱ـ جهان اول شامل امپریالیسم آمریکا و "سوسیال امپریالیسم" شوروی"

۲ـ جهان دوم یا کشورهای اروپایی‌و ژاپن "امپریالیسم‌منهای‌ژاپن"

۳ـ جهان سوم یعنی چین و همه کشورهای زیر سلطه جهان

بنا به این تئوری، تضاد عمده جهان، تضاد کشورهای جهان سوم و جهان دوم با جهان اول است.

اما سوسیال امپریالیسم" شوروی امپریالیستی رو به رشد و بالنده است. بنابراین هر نیرویی که‌بتواند به این وجه عمده یعنی به "سوسیال امپریالیسم" شوروی ضربه وارد سازد مترقی، و هر نیرویی که این کشور را تقویت کند، ارتجاعی است. اینها سلطه کشورهای امپریالیستی اروپا و امپریالیسم ژاپن را بر کشورهای زیر سلطه آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین تایید می‌کنند. زیرا آنها متحد کشورهای زیر سلطه بشمار می‌روند. برعلیه امپریالیسم آمریکا جنگیدن، نیز مترقی نیست. چرا؟ که آسیب رساندن به آمریکا سبب تقویت" سوسیال امپریالیسم" شوروی در" جهان اول" می‌شود.

هواخواهان این‌نظریه در مبارزات مردم آنگولا، با رژیم‌نژادپرست آفریقای‌جنوبی و امپریالیسم آمریکا همگام می‌شوند، تا جنبش مردم را سرکوب کنند. هواداران این تئوری درعرصه جهانی در کنار نیروهای‌ارتجاعی ضد خلقی و امپریالیستی قرار می‌گیرند. اینها در واقع سر سپردگان امپریالیسم هستند.

پاسخ ما به هواداران نظریه سه جهان و بطور کلی همه آنها که هم و غمشان بحث چین و شوروی است و خود را به این یا آن قدرت خارجی

وابسته می‌کنند ، چنین است : کمونیستهای واقعی تنها در بستر مبارزات دلاورانه با دشمن ، یعنی در پراتیک انقلاب است که راه را از چاه تشخیص می‌دهند . آنها هرگز مجال پرداختن به ذهنی‌گریهایی‌راکه‌محصول دوری از مبارزه و خاص روشنفکران خارج از گود است ، ندارند .

امروزه این‌نظریه بقدری رسوا شده است که کسی را یارای دفاع علنی از آن نیست وهمه ظاهرا در رد آن می‌کوشند . اما آثار این نظریه در افکار نیروهایی که بطور ذهنی با مسائل برخورد دارند دیده می‌شود . آنها که شرط اول‌وحدت کمونیستها را ، داشتن‌موضع قاطع و عملی در مقابل "سوسیال امپریالیسم" شوروی می‌دانند ، و عملا" هر چند که انکار میکنند ، عمده نیرویشان ، صرف مبارزه با این امپریالیسم نوخاسته! می‌شود . ما از آنها می‌پرسیم ، شما که هنوز قادر به یک تحلیل مشخص از شرایط جامعه خود نیستید ، چگونه‌چنین‌نظری‌آن‌هم قاطع و علمی در مقابل شوروی‌می‌دهید ؟ این نظریه علمی را بر اساس‌کدام تحلیل می‌دهید ؟ آیا جز چند کتاب که توسط هواداران نظریه سه جهان نگاشته شده و یک سری قضاوتهای سطحی و اخبار چیزی دیگر دارید ؟ قصد ما دفاع از انحرافات شوروی نیست .اما مساله شوروی بهیچوجه برای ما عمده نیست . پیروی از قطبهای جهانی بهیچوجه شایسته مارکسیست های انقلابی نیست . این قطب ،خواه شوروی یاچین یا آلبانی باشد . دوستان و دشمنان انقلاب را فقط در جریان مبارزه می‌توان شناخت .آنکه با هر دلیلی در کنار ضد خلق می‌ایستد ، دشمن‌خلق وآن که بدون هیچ قید و شرطی از انقلاب حمایت می‌کند ، دوست خلق به حساب می‌آید . این است معیار انقلابیون ، در تشخیص دوست‌ازدشمن .

س۲۵ــ نظر شما در باره اعلامیه‌های مشکوک چیست ؟

ج ــ بنظر ما رشد نیروهای مترقی و فضای انقلابی که در کشور بوجود آمده‌است ،نیروهای ارتجاعی و امپریالیستی را بوحشت انداخته‌است .طبقه کارگر و زحمتکشان اگر به تئوری انقلابی خود مسلح شوند دیگرایران جائی برای غارتگری و استثمار نخواهد بود . از آنجائیکه این ایدئولوژی ،دشمن

سرسخت و آشتی ناپذیر سرمایه‌داران و امپریالیستها است ، و مشت عوامفریبان را باز می‌کند ، نیروهای مرتجع شدیدا" از آن متنفرند . سرمایه‌دارانی که تنها با شاه و دیکتاتوریش مخالف بودند ، حالا به هدف خود رسیده‌اند . در حالیکه نیروهای مترقی و زحمتکشان خواستار دگرگونی روابط اجتماعی و تولیدی هستند ، نیروهای مرتجع دست به تحریک و توطئه می‌زنند . پخش اعلامیه‌های یاد شده ، جزئی از توطئه آنهاست . این تلاشی مذبوحانه‌است ، عقاید مترقی را نمی‌شود خفه‌کرد ، این عقاید در سیاه‌ترین دیکتاتوری‌ها هم رشد می‌کنند و سرانجام توده‌ها آن را پذیرفته و انقلاب را تا بپایان ، به‌پیروزی می‌رسانند . برای اثبات بی پایه بودن متن این اعلامیه ها کافیست آنهارا با متون مارکسیستی تطبیق دهیم ، آنها بی شرمانه فساد و تباهی خود را به کمونیستها نسبت می‌دهند . وبرای توده‌های مردم که دارای عقاید پاک مذهبی هستند ، چنین وانمود می‌کنند که گویا هدف کمونیستها نابودی دین و معتقدات آنهاست . آنها با زیرکی ، بذر نفاق می‌افکنند و توده‌ها را به دو دسته مذهبی و غیرمذهبی تقسیم می‌کنند . شکی نیست که توده‌های مردم را برای همیشه نمی‌توان فریب داد ، مشت این دروغگویان باز می‌شود و مردم ماهیت واقعی آنها را خواهند شناخت .

اما برخورد ما با این تحریفات و با این تحریکات چه باید باشد . بدون شک امپریالیستها و عواملشان که انقلاب ایران به آنها ضربه زده ، همچنان سودای سلطه کامل بر ایران را در سر می‌پرورانند و چه بهتر اینکه مردم به‌جان هم بیفتند ، برادر کشی وجنگ کور راه بیفتد ، باصطلاح آب را گل آلود کنند تاماهی بگیرند [ما باید با کمال بردباری با اینها برخورد کرده و بهانه دستشان ندهیم] هدف ما افشای ماهیت امپریالیسم و ارتجاع برای مردم و آشناکردن جوانان با تئوری علمی مارکسیسم لنینیسم است . هر قدر آگاهی مردم بالا رود و هر قدر روشنائی بیشترشود قدرت ارتجاع کم می‌شود [

س۲۶ـ نظر شما در باره قانون اساسی چیست؟

ج ـ قانون اساسی سند زندگی یک ملت است ، این قانون روابط اجتماعی را تعیین می‌کند . بنابراین نوشتن این قانون کاری نیست که از عهده یک فرد یا یک گروه سیاسی بر آید . همه نیروهای سیاسی و نمایندگان همه طبقات باید در تهیه این قانون شرکت کنند . همه می‌دانند که نیروی اصلی این انقلاب زحمتکشان جامعه بودند ، بنابراین لازم است که این قانون در درجه اول منافع کارگران و زحمتکشان را تامین کند . این قانون باید استثمار وحشیانه سرمایه‌داران وابسته را از میان بردارد . صنایع وابسته باید ملی شوند ، حق داشتن کار برای تمام زحمتکشان تضمین شود .

مساله دیگر تضمین آزادیهای دمکراتیک مردم است ، بدنبال ۲۵ سال دیکتاتوری خونبار ، اینک مردم خواستار آزادی هستند . آزادیهای اجتماعی و فردی مردم بایستی تضمین شود . حق آزادی بیان ، آزادی مطبوعات ، آزادی اجتماعات باید بدون قید و شرط تضمین شود . این آزادیها را مردم با دادن هزاران شهید بدست آورده‌اند . و مسلما " بسادگی آن را از دست نخواهند داد . مساله دیگر تضمین خود مختاری خلقهای ایران است . می‌دانیم که مرتجعین بسیار می‌کوشند با پیش کشیدن مساله تجزیه طلبی ، حقوق خلقهای ایران را نادیده بگیرند ، اما خود مختاری به معنای جدایی نیست . خودمختاری به معنای اینست که خلقها در چهار چوب ایران آزاد و مستقل امور داخلی خود را اداره کنند مثلا " شعار مردم کردستان اینست "خودمختاری برای کردستان و دمکراسی برای ایران " آنها بخوبی می‌دانند که این دو مساله از هم جدایی ناپذیرند . این قانون صریحا " باید اعلام کند که همه افراد در مقابل قانون آزاد و برابر هستند و قانون از اراده مردم ناشی می‌شود . مساله دیگر اینست که برای تدوین قانون باید فضای دمکراتیک حاکم باشد و مردم صریحا " در این مورد نظر بدهند . حقوقدانان در این زمینه پیشنهادات خود را ارائه دهند . رادیو و تلویزیون نظرات مختلف را منعکس کنند ، تنها در اینصورت است که مردم در تدوین قانون اساسی

شرکت دارند . قانون اساسی را یک فردنمی‌تواند بنویسد . ادارهٔ امور مردم باید بدست خودشان سپرده شود ، تشکیل شوراهای ایالتی و ولایتی گامی در این زمینه است .

س۲۷ــ در باره وضع زنان در نظام سوسیالیستی؟

ج ــ در باره وضع زنان در نظام سوسیالیستی حرفهای بسیار زده می‌شود . سرمایه‌دارانی که خود غرق در فساد و تباهی هستند ، یکباره معلم اخلاق می‌شوندوفریادوفغان برمی دارندکه در نظام سوسیالیستی زن اشتراکی می‌شود . این حربه‌ای است که سرمایه‌داری برای جلوگیری از آگاهی کارگران و مبارزهٔ طبقاتی آنان بکار می‌برد . سرمایه‌داری علاقه‌ای بهاخلاق ندارد ، آنچه برای اومهم است ، سود بیشتر است و برای این منظور پلید خود از هر تهمت وافترایی استفاده‌می‌کند . قرنها زن در اجتماعات بعنوان وابسته ، کنیز ، وسیله خوشگذرانی ولذت ، بچه‌زا ، و موجودی پست و نارسا ، زیرفشار و ستم زندگی کرده است وهنوز در خیلی از کشورها با دیده تحقیر به زن می‌نگرند . در ایران حتی هر بچه ۱۲ ساله حق دارد که به خواهر بزرگ و حتی مادرش تحکم نماید . چه‌کسی است که در ایران نشنیده باشد که ازبردن نام زن شرم دارند . او را "خانه" و "منزل" و "عیال" و یا بنام پسر اول اومی‌نامند . در طبقات ثروتمند ، زمانی او را همچون عروسک‌می‌پرورانند و وسیله خوشگذرانی می‌دانند و زمانی بعد او را دور می‌اندازند .

زن در ایران خدمتکار مرد ، پرستار خانه و بچه ، و کنیز و فرمانبردار شوهر است ، کتک‌می‌خورد ، می‌زاید ، جان می‌کند ، بارسنگین اداره خانه و بچه را بدوش می‌کشد ، و روزی هم که می‌میرد ، نمی‌داند برای چه آمدو زندگی چیست و شاید از رفتنش هم شاد باشد .

ببینیم نظر دانشمندان قدیم که در نظامهای برده‌داری و فئودالی و سرمایه‌داری میزیسته اند ، در باره زن چه بوده است :

افلاطون میگوید : از خدایان شاکر هستم که به من هفت مزیت

بخشیده‌اند : . . . دوم آنکه مرد بوجود آمدم نه‌زن . . .

نیچه می‌گوید : " زن آرامش دهنده‌و بخشنده لذت برای مرد جنگجو است . "

شوپنهاور زن را چنین معرفی می‌کند " حیوانی است با موهای بلندو افکاری کوتاه . "

فیثاغورث می‌گوید : اصلی خوب وجود دارد که خالق روشنائی و نظم و مرد است و اصلی بد که خالق آشفتگی و تاریکی و زن است .

دردوره‌سرمایه‌داری‌نیز وضع زن تغییر چندانی نمی‌کند .

بالزاک‌نویسنده بزرگ بورژوازی فرانسه در کتاب فیزیولوژی زن می‌نویسد : " سرنوشت زن و یگانه افتخار وسربلندی‌اودر اینستکه دل مردی‌را به تپش بیندازد " . "زن ملکی‌است که با قباله و قرارداد ، بدست می‌آید . اوهمانند لوازم خانه است . . . زن اگر درست بخواهیم بگوییم ، ضمیمه‌ای است از مرد . "

در جامعه سرمایه‌داری ، آزادی زن ،افسانه‌ای بیش نیست . اجتماع سرمایه‌داری مخالف عشق واقعی ، مخالف آسایش خانوادگی است ، استثمار زنان ، فقر و محرومیت اکثریت زحمتکشان ، بیکاری ،جنگ ، نداشتن مسکن اینها است ثمره نظام سرمایه داری برای زنان .

انقلاب طبقه کارگر وپیدایش نظام سوسیالیستی ، استثمار ونابرابری اجتماعی را نابود می سازد و به دشمنی میان زن و مرد وبه بردگی زن در خانواده پایان می دهد . زنجیر هزاران ساله‌ای پاره می شود وآزادی و احترام نیمی از بشریت برگردانده می شود . بنیان گذاران فلسفه علمی ، مارکس‌وانگلس، موضوع زن را از دنیای خواب وخیال بیرون آوردند . آنها اعتقادی به خواستها وآرزو ها نداشتند . آنها می دانستند که هماهنگی درخانواده ، شکوفایی استعدادهای‌زن ونیکبختی بچه ها در چهار چوب بورژوازی غیرممکن‌است . وگفتند که موضوع زن را نمی‌توان از مجموع‌مسائل اجتماعی جدا کرد . ببینیم بنیان گذاران فلسفه علمی "مارکس وانگلس "

در باره زن چه می گویند ؟

مارکس و انگلس درکتاب ما نیفست کمونیست می‌نویسند : " . . . بورژوازی یکصدا بانگ می‌زند ،آخر شما کمونیستها می خواهید اشتراک زن را عملی کنید .

بورژوازی ،زن خود را تنها یک ابزار تولیدمی‌شمرده ،وقتی می شنود که باید ابزارهای تولید مورد بهره برداری همگانی قرار گیرند ،لذا بدیهی است که نمی تواند طور دیگری فکر کند . جز اینکه‌همان سرنوشت شامل‌زنان نیز خواهد شد ولی نمی تواند حدس بزند که اتفاقا " صحبت بر سرآن‌است که‌این وضع زنان ، یعنی صرفا " ابزار تولید بودن آنان ،باید مرتفع شود . زناشویی بورژوازی در واقع همان اشتراک زنان است . حداکثر ایرادی که ممکن بود به کمونیستها وارد آورند این بود که می خواهند ، اشتراک ریاکارانه وپنهانی زنان را رسمی وآشکار کنند . ولی بدیهی است که‌با نابود شدن مناسبات کنونی‌تولید ،آن اشتراک‌زنان که از این‌مناسبات ناشی شده ، یعنی فحشا رسمی وغیر رسمی نیز ازمیان خواهد رفت .

"مارکس وانگلس ـ مانیفست‌حزب کمونیست "

می توان بدرستی جواب داد که تک‌همسری نه تنها از میان نخواهد رفت‌بلکه‌آغاز به تحقق کامل خواهد کرد . زیرا با انتقال وسایل‌تولیدی به مالکیت‌اجتماعی ،کارمزدوری پرولتاریا ازمیان می رود . فحشاء نابود می‌شود . یکتا همسری به‌جای زوال یافتن ، بالاخره یک واقعیت می شود ،حتی برای مردان "

منشاء خانواده ص ۱۰۸

آنها همه جا اززناشویی بر پایه عشق و احترام طرفین دفاع نموده‌اند ، و اعلام داشته‌اند تا استثمار فرد از فرد وجود دارد زن به برابری کامل نخواهد رسید ،وتنها درسوسیالیزم‌است که زن به راستی چه از نظر قانون‌وچه در زندگی این برابری را بدست خواهد آورد . مارکس درنامه‌ای

که به کوگلمان در سال ۱۸۶۸ نوشته ،چنین می‌گوید :

"همه کسانیکه اطلاعی از تاریخ دارند ،می دانند که تغییرات بزرگ اجتماعی بدون خمیر مایه نیروی زن غیر ممکن است ترقی اجتماعی دقیقا" با وضعیت اجتماعی جنس زن اندازه گیری می شود . " کتاب زن وکمونیسم "

" نه تنها زناشوئی‌که بر روی عشق پایه گذاری شده ، قانونی ودرست است ، بلکه آن زناشوئی هم که در آن عشق ادامه دارد " فریدریش انگلس

"هیچکس نباید وادار شود که ازدواج نماید ، اما هرکس ازدواج کـرد باید وادار شود که قوانین زناشوئی را فرمانبردار باشد . "کارل مارکس ،طرح طلاق در روز نامه زن ، دسامبر ۱۸۴۲ .

بورژوا فکر می‌کرد وبازهم می اند یشدکه زن باید درخانه بماند وهمه فعالیت خود را در راه خانه داری ، پرستاری از مرد ، درست‌کردن و شیر دادن بچه وقف نماید .

تولید سرمایه داری اکنون بیشتر کارهایی را که‌بر عهده زن در خانه بود ،خود انجام می دهد وزن و دختر های طبقه کارگر وخرده بورژوازی را برای بدست آوردن نیروی‌کار ارزان در ارتش بزرگ مزدوران سرمایه داری درکارخانه‌ها ، فروشگاهها ، ادارات وسازمانهای‌آموزشی کشانده است . نیاز مندی مبرم سرمایه داری به استعداد های فکری او را وادار نموده است که دستورات کهن محترمانه آداب واخلاق مردانه را در باره زن کنار بزند که عبارت بود از خواندن ، نوشتن و حساب کردن برای دانش زن بس است ! سرمایه داری ناگزیر است که‌هم به دختران وهم به پسران ، اطلاعاتی ابتدائی ازدانش‌بیاموزد . نخستین‌گام دیگر برداشته شده بود ودیگر نمی توانستند از ورود آنها به دانشگاهها جلوگیری نمایند وزنان ثابت نمودند که مغز زن‌که روشنفکران آن را همانند مغز بچه‌ای اعلام داشته بودند به اندازه‌مغز مردان قابلیت دارد ،که همه گونه معلومات علمی را بدست آورد .

سرمایه‌داری زن را از خانه بیرون نکشیده ودر کار تولید اجتماعی‌وارد نکرده‌که‌او را آزاد نماید بلکه‌می خواهد از او بیشتر و وحشیانه تر از مردان

بهره کشی نماید. زن استثمار شده به دست سرمایه داری با فقر ورنج یک زحمتکش دست به‌گریبان است ، به علاوه که باز همه زنجیرهای گذشته راهم باید بکشد. فقر اقتصادی او تشدید شده است. به‌جای اینکه پدر ویا شوهر که قانونا " براوحاکم هستند ،نان اورا بدهند ، او باید زندگی خود راتامین نماید وتحت این عنوان که‌نیازمندیهای او کمتر از مرد است ، مزدش‌کمتراز مردمی‌باشد. وهنگامیکه کار هر روزیش در اداره ،مدرسه پایان می یابد ، کاردرخانه تازه‌آغاز می شود. مادرشدن که مقدسترین کارها و پر ارزش‌ترین کار اجتماعی است ، در اجتماع سرمایه‌داری سرچشمه رنجهای هولناک اقتصادی وجسمی‌اش‌می شود. این وضع غیر قابل تحمل که زن دارد ،خطر بزرگی برای تولیدنسل است. اما این اسارت هولناک وپراز رنج نوید پایان یافتن‌اسارت‌اورا در بر دارد. اسارتی که با بوجود آمدن مالکیت خصوصی پدیدارشده‌است وتنها باازمیان برداشتن آن ناپدید خواهد شد. بشریت متمدن در زیر فشار میکانیکی تولید به طرف اجتماعی می‌رود که بر پایه مالکیت همگانی است ودر چنین اجتماعی زن از زنجیر های اقتصادی ، قانونی ،واخلاقی که اورا بسته‌اند آزاد خواهد شد وخواهد توانست‌آزادانه استعداد های جسمی و فکری خود را شکوفان سازد. "

" کتاب زن وکمونیسم "

لنین در مارس ۱۹۲۱ در روز بین المللی‌زحمتکشان زن چنین مـی‌گوید : " نمی توان توده‌ها را در زندگی سیاسی شرکت داد ، بدون اینکه زنان بسوی آن کشیده شوند زیرا در رژیم سرمایه داری ، زن نیمی ازبشریت دوبار استثمار می شود. کارگر زن و زن روستایی‌به توسط سرمایه داری زیر فشارقرارگرفته‌اند وحتی در جمهوریهای بورژوایی در دمکرات‌ترین آنها ، اولا "زنان از همه حقوق بر خوردار نیستند ،زیرا قانون برای‌آنها تساوی بامردراقائل‌نشده‌است ،دوم واین بسیار مهم است ، زنان در "کاربردگی" درخانه "محدود" شده‌اند وآنها بردگان خانواده می باشند که پست‌ترین ، بی‌نتیجه‌ترین ، سخت ترین وخسته کننده ترین کارهاست یعنی کار خانه و

بطورکلی همه وظایف مربوط به خانواده بر روی دوش آنها گذاشته شده است . انقلاب شوروی ، ریشه های این ستم واین نابرابری را از بیخ می کند و تا آن اندازه عمیق که تاکنون هیچ انقلابی و هیچ حزبی در دنیا جرات نکرده است که چنین کند ، نزد ما ، در روسیه شوروی هیچگونه اثری ازنابرابری زنان نسبت به مردان در قانون وجودندارد . "

لنین بهیچوجه مسئله اخلاق زنان را از دیدگاه معلمان اخلاق ! سرمایه داری طرح نمی کند . او در باره جوانان چنین می نویسد :

" جوانان بخصوص نیازمند لذت و بنیه هستند ، وبا ورزشهای سالم مانند ژیمناستیک ، شنا ، راهپیمایی ، انواع تمرینهای بدنی و طبقه وسیعی از علایق روشنفکرانه و هم چنین آموزش ، مطالعه ، تحقیق و تا آنجا که ممکن است بصورت دسته جمعی ، چیزی است که آنها احتیاج دارند . چیزی خیلی بیشتر از سخنرانیها وبحثهای بی انتها روی مسائل سکس وباصطلاح زیستن بنا به طبیعت خود ، برای جوانان مفید است . . شما رفیق جوان را می شناسید ؟ او جوانی بسیار خوب وبا استعداد است . با همه اینها من می ترسم که او هرگز چیزی نشود . او مرتبا " ماجراهای عشقی دارد و ، این برای مبارزه سیاسی و انقلاب خوب نیست ، هرج ومرج در امور جنسی بورژوایی است ! علامتی از فساد است پرولتاریا طبقه بالند . است که نه به مخدری که او را گیج یا تحریک کند نیاز دارد ونه به ولنگاری جنسی ویا الکل ، او فساد ، کثافت وبربریت سرمایه داری را فراموش نخواهد کرد . او قوی ترین الهامش را برای مبارزه از موضع طبقاتی اش و از ایده کمونیستی اش می گیرد ،آنچه به آن نیاز دارد روشنگری است و روشنگری بیشتر . بنابراین تکرار می کنم ، هیچگونه انرژی نباید تضعیف ، اتلاف و اصراف شود ،کنترل و انضباط شخصی بردگی نیست ، حتی در امور عشقی "

اینها گوشه‌ای از نظرات اندیشمندان فلسفه علمی در باره مسئله زن بود . سوسیالیسم برای زن ارزشی برابر مرد قائل است وزن را به معنای واقعی کلمه آزاد می کند از قید وبند پوسیده ، از زیر بار تسلط پدر ، برادر ، شوهر

وبه‌اویک شخصیت انسانی می دهند ،کسانی‌که فکر می‌کنند با آزاد شدن زن ازقیداسارت هرج ومرج پیش می‌آید ، وفساد زیاد می شود ، اشتباه می‌کنند؛ زمینه‌رشد فساد ، فقر ،جهل وظلم است . سوسیالیسم اینها را از بین می‌برد وزمینه را برای‌آزادی واقعی انسان ،چه زن وچه مرد فراهم می سازد .

س۲۸ــ در باره تکامل موجودات توضیح دهید! آیا این باعث بی اعتباری انسان نمی شود وثانیا "آیا ممکن است‌که انسان روزی به موجود دیگر تبدیل شود ؟

ج ــ بطور کلی جهان مرتبا "درحال تغییر است . این تغییر را ما حرکت ماده مینامیم . طبیعت‌از اشکال پست به طرف شکلهای عالیتر وپیچیده تر حرکت می‌کند و این حرکت را تکامل می‌گوییم .

شرح تکامل ، در این مختصر نمی گنجد ،کتابهای زیادی درباره‌تکامل طبیعت وتکامل انسان نوشته شده‌است . اما ما بعضی از نکته ها را توضیح‌می‌دهیم :

بطور کلی ماده در طبیعت به سه شکل : ماده بیجان (سنگ ،خاک ، آب ، ....)

به‌شکل ماده‌جاندار و به شکل ماده اجتماعی یعنی جامعه بشری وجود دارد . تکامل ماده ، از بی جان به جاندار و سرانجام به انسان بوده است . جامعه بشری بر قله تکامل ماده (طبیعت) جای دارد . این مطلبی است که بوسیله حقایق علمی قابل‌اثبات‌است . فرمول تکامل بطور خلاصه به شرح‌زیر است .

ماده بیجان ــ ماده جاندار ــ ماهی ها ــ دوزیستیان ــ خزندگان پستانداران (میمونها) ــ انسان .

اینکه‌انسان‌از تکامل شاخه‌ای از میمونها بوجود آمده بهچوجه اهانتی به‌انسان نیست ،زیرا بشر از هنگامیکه شروع به ابزار سازی کرد ، راه خود را ازحیوانات‌جدا نمود ،وبشرامروز دیگرمیمون‌نیست ، تنها از نظر زیست‌شناسی شباهتهایی وجود دارد در مورد اینکه آیا انسان تبدیل به موجود دیگری

میشود اگر منظور تکامل انسان از نظر زیست شناسی باشد ، خیر . زیرا انسان موجودی است اجتماعی واز بدو پیدایش به شکل اجتماعی تکامل پیداکرده است که سرگذشت تکامل انسان را می توان در کتابهایی نظیر زمینه تکامل اجتماعی خواند ، پیدایش نظامهای جدید اجتماعی وترقی اجتماعی و فکری انسان همان تکامل انسان است .

س ۲۹ــ نظر شما در باره راه رشد غیر سرمایه داری چیست ؟

ج ــ راه رشد غیر سرمایه داری یک نظریه تجدید نظر طلبانه در مارکسیسم لنینیسم است اصولا "این مفهوم روشن نیست . مامی پرسیم راه رشد "غیر سرمایه داری" یعنی چه ؟ مفهوم باید روشن وجامع باشد . مثل اینست که مثلا" من بپرسم کوه چیست ؟ جواب بدهند ، کوه دریا نیست ! این بهیچ وجه روشنگر نیست . در جامعه شناسی علمی مقوله ها همه طبقاتی هستند و مسئله انقلاب یک مقوله طبقاتی است . بر حسب اینکه رهبری انقلاب دست چه طبقه وچه نیروهایی باشد محتوای انقلاب فرق می کند ،همانطور که قبلا" گفته شد اگر رهبری بدست نیروهای خرده بورژوازی باشد سرانجام انقلاب به سازش کشیده واگر طبقه کارگر نتواند قدرت را بدست گیرد ، به وابستگی کشیده می شود اما مبلغان این راه رشد ، به این مسئله توجه ندارند ،آنها معتقدند رهبری انقلاب فرق نمی کند دست چه طبقه‌ای باشد ، مهم اینست که دولت صنایع بزرگ را ملی کند ، برنامه‌های دمکراتیک اجرا کند ومهمتر ازهمه باکشورهای سوسیالیستی روابط اقتصادی و سیاسی برقرار کند تا بسوی جامعه سوسیالیستی سمت گیری کند . این یک دید انحرافی است ، زیرا دمکراتیک ترین دولتهای بورژوائی یا خرده‌بورژوائی خود نوعی دیکتاتوری بر علیه پرولتاریاست وهرگونه سازش با بورژوازی حاکم به‌خیال "گذار مسالمت آمیز به سوسیالیسم" مخالف تئوری سوسیالیستی است .

وعملا "هم ما شکست این تئوری را در سرتاسر جهان می بینیم ، نمونه های مصر ، سودان، سومالی ، اندونزی ، . . .کشورهایی هستند که راه رشد غیر سرمایه داری را طی میکرده‌اند ولیکن به . عرقاب امپریالیسم افتادند .

عراق ، سوریه ، ونهایتاالجزایر نیز در این راه در دامن امپریالیسم خواهند افتاد. طرفداران این تئوری در میهن ما دارو دسته حزب توده هستند ، اینهادرشرایط کنونی طبقه‌کارگر را به دنباله روی از خرده بورژوازی تشویق می کنند . اینها مرزبین طبقات را از بین می برند . وبه ایدئولوژی طبقه کارگرخیانت می‌کنند وبطور کلی‌مسائل را از دیدگاه بین المللی ودر رابطه با سیاست خارجی شوروی می بینند . در شرایط‌کنونی در مورد نیروهای ارتجاعی جامعه حالت سکوت وابهام پیش گرفته‌اند.

س ۳۰ـ در باره تاریخچه سازمان‌چریکهای فدایی خلق ایران واینکه چـرا دست به مبارزه مسلحانه زدند ؟

جـ سازمان چریکهای فدایی خلق در ۱۹ بهمن ۱۳۴۹ با حمله به پاسگـاه سیاهکل توسط‌گروه کوه به رهبری رفیق‌علی اکبر صفایی فراهانی موجودیت یافت . به دنبال آن گروه شهر سازمان نیز که ضرباتی از پلیس خورده بود بعدا" دست به عملیات مسلحانه زد وبدین ترتیب جنبش نوین انقلابـی ایران‌پا به عرصه وجود گذاشت . بعدازشکست جنبش‌مردم در ۱۵ خرداد ـ ۴۲ و سرکوب وحشیانه وقتل عام مردم ، نیروهای مبارز به فکر افتادند کـه باشیوه‌های‌جدیدی‌به مبارزه با رژیم دست بزنند . شیوه های معمولی‌مبارزه و استفاده از راههای مسالمت آمیز عملا" با شکست روبرو شده بود ، پیش گامان جنبش‌نوین انقلابی بدنبال سالها مبارزه سیاسی ، عملا" به ایـن نتیجه رسیدندکه می بایستی شکلهای جدیدی ازمبارزه انتخاب شود ، تلاش گروههای سیاسی روشنفکری‌برای‌رفتن بەمیان کارگران و بوجود آوردن‌رابطه تشکیلاتی به بن بست رسیده بود ،نخستین‌که‌درسال۴۶ دستگیرشدند ، بازماندگان این گروه بعدا" در رابطه با سازمان چریکهای فدایی‌خلق قرار گرفتند .

گروهی که با فکر مبارزه مسلحانه دست‌به تدارک زد . گروه‌جزنی ظریفی بود .

سازمان معتقد بود که اینکه ما بدون در نظر گرفتن شرایط فرمولهای عام مارکسیسم ـ لنینیسم را تکرار کنیم ، دردی را دوا نمی کند ، ما نباید هرگونه مبارزه‌ای را موکول کنیم به بعد از تشکیل حزب ، بلکه برای بوجود آوردن حزب طبقه کارگر باید مبارزه کنیم .

استفاده از تاکتیکهای نظامی ، برای ضربه زدن به روحیه خمودگی توده‌ها ونشان دادن به توده‌ها که دشمن هم ضربه پذیر است ، بوده‌است . رفقای فدایی هیچگاه نمی خواستند بجای توده‌ها انقلاب کنند ، بلکه هدف شان ایجاد زمینه برای به مبارزه کشیدن توده‌ها بود ،آنها می دانستند که درمرحله‌اول روشنفکران ودیگر نیروهای‌آگاه ،جذب سازمان می شوند ،ولی می‌گفتند که‌ما از این نیروها در جهت کارهای توده‌ای استفاده می کنیم . فدائیان خلق با دلاوری بی مانندی ، مبارزه خود را ادمه دادند ، با وجود قربانیان بیشمار دست از مبارزه نکشیدند .

امروز حزب توده وگروههای دیگری مطرح می‌کنند که چرا فدائیان دست به‌کار سیاسی نزدند ، یا اینها کسانی هستند که‌شرایط عمل را درک نمی‌کنند ، فدائیان تا جایی که شرایط اجازه می داد ، درمیان توده‌ها کارسیاسی کرده‌اند ، این آقایان در آن سالها جرات نفس کشیدن نداشتند ، یا در خارج مشغول درازگویی بودندویا داخل کشور ، در محفلهای روشنفکری خود وراجی می‌کردند آنها هیچگاه از اطاقهای مطالعه خود خارج نشدند ، تا در یابند که‌بین آنچه‌که در کتابها نوشته‌اند وآنچه در واقعیت می‌گذرد تفاوت هست ، تئوری تنها هنگامی ارزش دارد که در عمل بکار بسته شود . اینها که همه‌چیز را مطلق می بینند ، بیشرمانه فدائیان را "ماجراجو" می‌نامند وآنها را با نارودنیکهای روسیه مقایسه می‌کنند ! آیا اینها نمی دانند که نارود نیکها اصولا "به‌مارکسیسم اعتقاد نداشتند ،به قدرت توده‌ها ایمان‌نداشتند و هدفشان از عملیات نظامی واژگونی نظام اجتماعی از طریق اعمال فردی وتوطئه بود . فدائیان معتقد بودند که خونشان سند بیداری توده‌هاست و رفیق صفائی به‌روشنفکران هشدار می دهد که نیروی انقلاب ، توده‌های‌مردم

هستند وانقلاب باید بدست آنها انجام شود ، اما اینها حقایق را می‌دانند ولی برای تبرئه خود چنین یاوه سرائی می‌کنند .

فدائیان خلق در عمل ثابت‌کرده‌اند که تاچه حد به آرمان مردم وبه مارکسیسم انقلابی معتقدند . فدائیان هرگز ادعا نکرده‌اند که اشتباه نکرده اند ، آنها شجاعانه به اشتباهات خود اعتراف می‌کنند ، و در این مرحله از انقلاب فدائیان هدف اصلی خود را تشکیل حزب طبقه کارگر می‌دانند .

س ۳۱ـ فعالیتهای کنونی سازمان چریکهای فدائی خلق چیست وآیا ازعملیات نظامی استفاده می‌کند ؟

جـ می‌دانیم که در شرایط مختلف مبارزه ، تاکتیکهای مختلف بکار می رود ، هدف از بکار بردن تاکتیکهای مسلحانه تا پیش از حرکات توده‌ها در یک سال گذشته در رابطه با دیکتاتوری حاکم بر جامعه و بی تفاوتی توده‌ها بود در یکسال گذشته که روزبروز قیام توده‌ای نزدیک می شد ، سازمان تبلیغ وترویج جنگ مسلحانه توده ای را در دستور کار خود گذاشته بود ، وخود سازمان نیز فعالانه در عملیات نظامی همراه با مردم ، برعلیه پلیس وارتش مزدور مبارزه‌می‌کرد .

پس از پیروزی قیام وتشکیل دولت بازرگان ، سازمان اعلام کرد که دراین شرایط از عملیات نظامی استفاده نخواهد کرد وتنها کار سیاسی می‌کند ، یعنی ایجاد پیوند سیاسی ـ تشکیلاتی با کارگران ،وافشاگری سیاسی ، ولی سازمان همچنان سیاسی ـ نظامی باقی می‌ماند ! چرا ؟ چون امپریالیسم درمیهن ما زخم خورده ولی نابودنشده است . احتمال یورش امپریالیسم برای سلطه‌مجدد حتمی است ، البته امپریالیسم به‌شکلهای جدیدی سعی می‌کند دوباره مسلط شود ، رخنه درسازمانهای دولتی وسایرارگانهای قدرت ، سازش با بورژوازی ملی ، یادر نهایت یک کودتای نظامی ـ درصورت توطئه امپریالیسم که مسلما " باقهروخشونت همراه خواهد بود ، سازمان بطورفعال باید جنگ مسلحانه توده‌ای را سازماندهی کند ، یعنی درآن شرایط ماهیت تاکتیکهای نظامی با گذشته تفاوت می کند و در جهت توده‌ای کردن مبارزه خواهد بود ، بطورکلی مارکسیست ـ لنینیست‌ها با تجزیه وتحلیل شرایط

جامعه ، روشهای مبارزه را در زمانهای مناسب انتخاب می‌کنند . و امکان بکاربردن یک تاکتیک را ، نه برای همیشه رد می‌کنند ونه آنرا مطلق می‌کنند .

س ۳۲ـ در باره شعارها وشعار حاکمیت خلق :

ج ـ سازمان از بدو مبارزه ،انقلاب ایران را در مرحله دمکراتیک توده‌ای دانسته و معتقد بوده که تنها بارهبری طبقه کارگر است که این انقلاب به پیروزی خواهد رسید . شعار استراتژیک سازمان ، جمهوری دمکراتیک خلق است . اما ما از کسانی‌که در مورد شعار حاکمیت خلق ایراد می‌گیرند ،می‌پرسیم :آیا تفاوتی بین شعار استراتژیکی وتاکتیکی وشعار تبلیغی و ترویجی نمی بینند؟ شعار استراتژیک شعاری است که در سراسر مبارزه مطرح است و تحقق آن منوط است به پیروزی انقلاب . مانند شعار جمهوری دمکراتیک‌خلق این شعار ، بایستی با کارهای ترویجی به میان طبقه کارگر برده شود . آیا شعار برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق ، می‌تواند بعنوان شعار تاکتیکی تبلیغی نیز مطرح گردد؟

ببینیم شعارهای تاکتیکی ـ تبلیغی چه هستند ؟ شعار تبلیغی ،شعاری است که با توجه به آرایش نیروهای اجتماعی ، در مقاطع مختلف زمانی و برای کشاندن نیروهای معینی به مبارزه مطرح می شود. ما می پرسیم ،آیا درهفته‌های قبل ازقیام وبعداز قیام با توجه به قبول شعار جمهوری اسلامی از طرف خرده بورژوازی و اکثریت کارگران وزحمتکشان وعدم شرکت مستقل طبقه‌کارگر درجنبش ، طرح شعار بر قرار باد جمهوری دمکراتیک خلق‌بعنوان یک شعار تبلیغی می‌توانست‌نیروهای معینی را به‌حرکت درآورد؟ آیا می‌توانست در جهت تامین رهبری طبقه کارگر تاثیری هر چند جزئی باشد؟

واضح است که‌این شعار خصلت ترویجی دارد وباید با اقدامات ترویجی به میان طبقه کارگران برده شود ، تنها زمانی می‌توان این شعار را بصورت تبلیغی مطرح‌کرد که نشانه‌هایی از تشکیل صف مستقل طبقه کارگر دیده‌شود . که‌این شرایط بزودی‌فراهم می شود . طرح این شعار بصورت تبلیغی تابحال

جز" تکرار توخالی " چیزی دیگر نبوده است .

شعار برقرار باد حاکمیت خلق بعنوان یک شعار تاکتیکی و نه یک شعار استراتژیک طرح شده است . درست است که حاکمیت خلق چیزی جز نسبی بودی کامل وابستگی به امپریالیسم نیست واین تنها با رهبری طبقه کارگر ممکن است ، ولی آیا خرده بورژوازی نمی تواند حاکمیت سیاسی بدست آورد ؟ اگرچه بطور موقت ! آیا این حاکمیت سیاسی خرده بورژوازی درخدمت شعار استراتژیک ما نیست ؟ از ما می پرسند منظور شما از این شعار چیست ؟ می‌گوییم شوراها ، ضربه زدن به اقتصاد امپریالیستی ، نابودی ارتش ضد خلقی و انتخابی بودن فرماندهان ارتش .

بدیهی است ، دولت فعلی حاکمیت خلق نیست ! چرا که هیچکدام از این خواسته ها را برآورده نکرده . اما همه این خواستها پذیرش تودهای دارد ، وازلحاظ نظری با رهبری قشر را دیکالتر خرده بورژوازی این خواستها وحاکمیت سیاسی خلق می توانست تحقق پذیرد . اما دولت فعلی ، بدلیل ماهیت طبقاتی توان اجرای این برنامه را ندارد و ریشه تبلیغی این شعارنیز در این رابطه است .

س۳۳ـ این روزها همه جا صحبت از ضد انقلاب می شود ، ضد انقلاب چه کسانی هستند ؟

ج ـ می دانیم که انقلاب به معنای نابودی روابط تولیدی واجتماعی قدیم و جایگزین کردن روابط نوین است . یعنی اینکه طبقه یا طبقاتی که درگذشته مالکوسایل تولید بوده ودر خدمت بیگانگان بو دند ، دستشان از قدرت کوتاه شده وقدرت به دست طبقه محروم و زحمتکش بیفتد . امپریالیسم آمریکا وسرمایه داران وابسته به آنها در زمان شاه خائن ، ثروتهای ملی ما را به باد دادند ، کارگران ودیگر زحمتکشان را شدیدا" استثمار می‌کردند و بوسیله دستگاه ساواک وارتش هر صدای حق طلبی را با گلوله وزندان پاسخ می‌دادند ویک دستگاه غرق درفساد و دزدی بوجود آورده بودند انقلاب ایران بر علیه غارتگری امپریالیستها وخود کامگی نوکران داخلی آنها

بود . شاه خائن فرار کرد . دستگاه ارتش تاحدودی دگرگون شد . عده ای ازکارگزاران حکومت شاه سابق تیرباران شدند اما هنوز روابط تولیدی و اجتماعی قدیم بر قرار است . قرار دادهای اقتصادی با امپریالیستها لغو نشده است . ارتش‌بازسازی انقلابی نشده ، دستگاههای اداری ودولتی ازبازماندگان رژیم تصفیه نشده است . سرمایه داران وابسته به امپریالیسم دوباره کارخانه‌هایشان را بکار انداخته‌اند و همچون گذشته کارگران را استثمار می کنند بدیهی است بازماندگان رژیم گذشته می‌کوشند ،همین پیروزیها را نیزاز بین ببرند ودوباره دیکتاتوری وخفقان را در جامعه حاکم کنند وسلطه‌کامل امپریالیسم را بر میهن ما اعمال نمایند . اینها ضدانقلاب هستند :

سرمایه داران وابسته ، مالکان زمین ، ساواکیهای مسلح و مدیران بزرگ‌رژیم‌گذشته ، امرای نظامی که اینک اقتدار خود را از دست رفته می‌بینند ، اینها دست بدست هم داده‌اند وبا توطئه و نفاق افکنی وایجاد اختلافات مذهبی می‌کوشند ، در انقلاب خرابکاری کنند .

[هرکس که بخواهد جهت ضد امپریالیستی مبارزه را منحرف کند ، هر کس که بخواهد تضادهای درون خلقی را تشدید کند وزمینه را برای برادر کشی وهرج ومرج آماده کند ، ضد انقلاب است]

[س۳۴ـ آیا اعدام جنایتکاران عملی درست است ؟

ج ـ این اعدامهادراین مرحله کاملا " ضروری است . جنایتکارانی که مسئول ویرانی میهن هستند وسالها در خدمت بیگانگان بوده‌اند ، جلادانی که بهترین فرزندان‌خلق را در زندانها شکنجه داده‌اند ومسئول قتل وکشتار هزاران‌میهن پرست هستند ، بایستی نابود شوند . کسانی‌که مسئول گسترش فرهنگ استعماری درجامعه ما بوده‌اند باید نابود شوند . اقدام دادگاههای انقلاب در این مورد تحسین همه میهن پرستان و نیروهای مترقی را بر انگیخته است .]

س ۳۵ـ آیا بحث کردن با نیروهای مخالف درست است وآیا ما باید روی

عقاید مان تعصب داشته باشیم ؟

ج- انسان موجودی است اجتماعی وبر حسب موقعیت طبقاتی و اجتماعی خود صاحب بینش و طرز فکر خاصی می شود . طرز فکر صحیح آن است که واقعیت را بشکل درستی منعکس کند وشناخت علمی شناختی است متکی بر واقعیت ، ما ممکن است در مورد یک موضوع نظرات مختلفی داشته‌باشیم ، اما صحیح ترین نظر همواره نظریه علمی است ، این موضوع هم در مورد پدیده‌های طبیعی و هم در مورد پدیده‌های اجتماعی صادق است :

نور چیست ؟ این ستارگان که شبها بر گنبد نیلی آسمان می درخشند چه‌هستند ؟- رودها به‌کجا می روند ؟ بشر از کجا آمده است ؟ چرا درختان رشد می‌کنند ؟ این همه گوناگونی در طبیعت چرا وجود دارد ؟ و هزاران سئوال دیگر ، درمورد اجتماع : چرا بعضی ها فقیرند و بعضی ثروتمند ؟راه بر انداختن فقر چیست ؟ حکومت چیست ؟ چرا مردم انقلاب می‌کنند ؟ و هزاران‌سوال‌دیگر. همه ما بارها این سوالات در ذهنمان جوانه زده است .

یکی از راههای جواب دادن به این سوالات ،مطالعه کتابهای علمی است . راه دیگر سوال کردن از دیگران است . بسیار اتفاق افتاده است که ما در مورد موضوعی تصوری داشته‌ایم وفکر می‌کرده‌ایم که درست است ،اما هنگامی که با دیگران به بحث نشسته‌ایم ،هنگامی‌که مطالعه کرده‌ایم ، در یافته‌ایم که تصور ما نادرست بوده است .

بنابراین بحث کردن روی موضوعهای مختلف نه تنها درست است بلکه‌برای تکامل فکر آدم ودر نتیجه درست عمل کردن نیز ضروری است . اگر عقیده‌ای علمی نباشد ، با واقعیت منطبق نیست ودر نتیجه نمی‌تواند پایدار بماند ومسلما" با شکست روبرو می شود .

تعصب یعنی پافشاری غیر اصولی بر روی عقیده ، تعصب یعنی پیش داوری داشتن نسبت به مسائل ، یعنی نادیده‌گرفتن واقعیتها . تعصب با ایمان آگاهانه فرق دارد . ایمان آگاهانه یعنی اینکه انسان عقیده‌اش را بر اثرجستجو ، بر اثر مطالعه و بحث یافته باشد . وبر روی‌آن در مقابل جهل

وندانی پافشاری‌کند وجربه‌اش منطق قوی باشد .

کسانی که‌از بحث می‌گریزند ، کسانی‌که به منطق اعتقاد ندارند ،ودور خود دیواری کشیده و جهان را از دریچه دید تنگ خود می بینند اینها متعصب و نا آگاه هستند .

اگر ما به عقیده خود ایمان داریم اگر معتقدیم که فکر ما درست و ایدئولوژی‌ما برتراست ، باید بکوشیم دیگران را نیز متقاعد کنیم .چگونه؟ از راه زور و قلدری نمی‌توان اندیشه های درست یا نادرست راخفه کرد ، حربه ما بحث وآگاهی است ، حربه ما دانش‌ما ومنطق ماست . ما نباید از زیربار گفتگو شانه‌خالی‌کنیم .اینجاست‌که لازم است خود ما آگاه باشیم واز چیزی دفاع‌کنیم که درست می شناسیم و به‌آن اعتقاد یافته‌ایم . اینجاست که ضرورت مطالعه روشن می شود .

البته‌این به معنای این نیست که هرجا رسیدیم ، بساط بحث را باهر کس‌وروی هر موضوعی پهن کنیم . بحث های‌ما باید سازنده ودر خدمت انقلاب باشد . از بحث های انحرافی که به وحدت نیروها لطمه می‌زند ، بپرهیزیم . هنگام بحث کردن عصبانی و احساساتی نشویم ، وعنان منطق راازدست ندهیم ، بعضی ها هستند که هنگام بحث می‌خواهند با یک‌ضربه همه‌چیز راحل کنند . ودریک جلسه بحث قاطعانه نظریات مختلف را مطرح می‌کنند وخیلی زود وتند همه را رد می‌کنند . باید بدانیم که جریان شکل گرفتن اندیشه صحیح ،جریانی پیچیده و طولانی است .

بعضی ها هستند که بدلیل منافع طبقاتی ، قادر به درک حقیقت نیستند زیرا حقایق علمی در جهت مخالف منافع آنهاست . این آدمهارا با بحث نمی‌توان عوض‌کرد . یک سرمایه دار با بحث کردن نمی‌تواند حقیقت جهان بینی طبقه کارگر را در یابد . بنابراین بحث کردن با اینها هیچ‌گاه به نتیجه نمی رسد .

پایان